

ناسزا شناسی ((پوزش پیشاپیش؟!))

محمد مهدی خدیوی زند^۱

چکیده

آسیب‌شناسی فضاهای ناشناخته فراوان دارد. ناسزها و نفرین‌ها در قالب کنایه‌ها، تشبیه‌ها، مجازها و رفتارهای حسی - حرکتی، بخش بزرگی از آسیب‌دیده‌گی ارتباط‌های گفتاری، اشاره‌ای و نمادی را در بر می‌گیرد که با تمام فراوانی و گستردگی توجه کمتر پژوهشگر و صاحب نظری را بطور جدی جلب کرده است. با تکیه به نظریه هنگامه‌ها (مجموع‌های روان فضای پویاکه در شماره‌های پیشین از آن یاد کردیم)، در فضای ناسزها گام می‌گذاریم، هنگامه‌های آسیب‌دیده و آسیب‌زا را جستجو می‌کنیم، گستردگی و ژرفای آنها را بررسی می‌نمائیم. پس از نقل مفاهیم و تعاریف موردی را مثال می‌زنیم و امکان کاربرد نظریه را در ناسزها نشان می‌دهیم، برداشت‌های تازه‌ای به ارمغان می‌آوریم و با پوزشی پیشاپیش، لزوم شاخه‌ای از آسیب‌شناسی را با عنوان ناسزشناسی پیشنهاد می‌نمایم.

کلمات کلید: ناسزشناسی، ناسزا، ناسزاگو، ناسزاشنیده، هنگامه‌های ناسزا، طنین ناسزا، برون فکنی ناسزا، درون فکنی ناسزا، ساخته‌های ناسزا، پندار اجتماعی از خویشتن، خویشتن آسیب‌زننده، پندار از خویشتن، خویشتن آسیب‌دیده، پویائی ناسزا، سازنده‌های ناسزا، جایگاه و آشیانه ناسزا، دوره و مدت در ناسزا، ابعاد و سطوح ناسزا، گزارشنامه ناسزا شناسی، برداشت‌های فراترگانه در ناسزا: تشخیص، درمان، پژوهش.

۱ - دکتر محمد مهدی خدیوی زند، دکترای دنا در روانشناسی بالینی، ((رواندرمان - روانکاو)) عضو انجمن پژوهش‌های روان‌درمانی فرانسوی زبان، عضو انجمن هیپنوتیزم ایران.

مفاهیم و تعاریف

ناسزا شناسی^۱

ناسزا شناسی دانش هنگامه‌های^۲ پویای آسیب‌دیده و آسیب‌زائی است که در فضائی میان ناسزاگو و ناسزاشنیده پیدا می‌شود.

ناسزا^۳

هر ناسزا مجتمع روان فضای پویا و آسیب‌زائی از اوهام، تعارضات، امیال، رازها، ادراکات، احساس‌ها و هیجان‌هایی است که در رفتار، حالات، گفتار ناسزاگو طنین می‌اندازد.

ناسزاها در هنگامه‌های نمادین: کنایه‌ها، تشبیه‌ها، ایما و اشاره‌های حسی - حرکتی، نفرین‌ها، قلمبه‌ها، سرزنش‌ها، تحقیرها، بدگوئی‌ها و یا همه اینها یکجا و با هم برون‌فکنی^۴، برون‌نمائی^۵، درون‌فکنی^۶ و درون‌نمائی^۷ می‌شود.

ناسزا شناس^۸

ناسزا شناس به بازبینی آسیب‌های ناسزا در ناسزادیده و ناسزاشنیده می‌پردازد، سازنده‌ها و ساخته‌های ناسزا را بازیابی و بسته بندی می‌کند، اثرات آسیب‌زائی و آسیب‌دیدگی ناسزاها را تشخیص می‌دهد، پیش‌گیری و درمان می‌کند و به ساختن فرضیه و طرح پرسش برای پژوهش‌های تازه می‌پردازد.

ناسزاگو^۹

ناسزاگو مجتمع روان فضائی پویا^{۱۰} و آسیب‌زننده است که در سطح آسیب‌زننده خود کانون‌های پربراری از رفتارها، تخیلات، هیجان‌ها و تمایلات و رمزها انباشته دارد و در هنگامه‌های ناسزا آنها را برون‌فکنی، برون‌نمائی می‌کند: ناسزاگو با نسبت دادن ناسزاها به

1 - insultologie

2 - Instance

3 - Insulte

4 - Projection

5 - Extraposition

6 - Introjection

7 - Intraposition

8 - Insultologie

۹ - انتخاب اصطلاحات ناسزاگو و ناسزاشنیده از آن جهت است که بیشترین وضعیت ناسزا، گفتن و شنیدن است و گرنه ناسزاها به صورت‌های حسی - حرکتی و با تمام حواس داد و ستد می‌شود.

10 - Contexte Psycho - Espace

دیگری «پنداری اجتماعی از خویشتن» بروز می‌دهد (برون فکنی می‌کند) و با نشان دادن رفتارهای ناسزاآلود در رابطه با دیگری، «خویشتنی آسیب‌زننده» از خود نشان می‌دهد (برون نمائی می‌کند).

مثلاً وقتی می‌گوید تو مانند شیطنی و یا تو دروغگو هستی (برون فکنی کرده است) پنداری اجتماعی از خویشتن دارد. وقتی همراه با ناسزا کتک می‌زند و یا داد و فریاد می‌کند (برون نمائی می‌کند) خویشتن آسیب‌زننده خود را می‌نمایاند.

ناسزاشنیده!

ناسزاشنیده مجتمع آسیب‌دیده‌ای است که در خود کانون‌های پرباری از احساس‌ها، ادراکات، رفتارهای حسی - حرکتی، هیجان‌ها، تخیلات و رمزها را انباشته است و در هنگامه‌های ناسزا درون فکنی و درون نمائی می‌کند.

ناسزاشنیده با نسبت دادن ناسزاها به خود، «پنداری از خویشتن» را توصیف می‌کند. (درون فکنی) و با نشان دادن رفتارها و حالات ناسزاآلود در خود، خویشتنی آسیب‌دیده را به نمایش می‌گذارد (درون نمائی) مثلاً وقتی می‌گوید: من تنبل، کند ذهن و بی‌شعورم، پندار خود از خویشتن را بیان می‌کند (درون فکنی) و اگر همراه با نسبت دادن ناسزاها به خود گریه کند، لبها را بچود، دست‌ها را بفشارد، خویشتن آسیب‌دیده را نشان می‌دهد (درون نمائی می‌کند).

هنگامه‌های ناسزا

هر هنگامه ناسزا واحد کوچکی از مجتمع روان فضائی است که ناسزاگو و ناسزاشنیده در آن قرار دارند فضای هنگامه‌ها از رویارویی آن دو پیدا می‌شود و متناسب با آشیانه و جایگاهی که دارد گسترده یا محدود می‌گردد و با توجه به خاستگاه و سطوحی که ناسزا از آن برخاسته ژرفا می‌یابد یا سطحی می‌گردد. مثلاً دو برادر و خواهر در گوشه‌ای از خانه خود بهم می‌پزند و ناسزا می‌گویند. رویارویی آنها «هنگامه‌ای» است که برپا شده، «آشیانه» اطاقی است که در آن قرار دارند و خانه «جایگاه» آنها است. گستردگی و محدود بودن آشیانه‌ها و جایگاه‌ها، بستگی به تعداد افراد خانواده و ارتباط آنها با خانواده‌های دیگر دارد. سطحی و عمیق بودن هنگامه‌های ناسزا بستگی به تمایلات، تخیلات و احساس‌هایی دارد که در هریک از ناسزاگو و ناسزاشنیده بکار گرفته می‌شود.

هنگامه‌های آسیب‌دیده و آسیب‌زا

هنگامه‌های ناسزا بر حسب کمی یا زیادی بارهای هیجانی (خشم، غم، ترس، شادی) که در آنها است آسیب‌دیده و آسیب‌زا می‌شود. بارهای هیجانی بر حسب دوری و نزدیکی ناسزاگو و ناسزاشنیده افزایش، کاهش، تراکم یا انبساط می‌یابد و اثرات آسیب‌زائی آن سبک یا سنگین می‌شود، دوری و نزدیکی ناسزاگو و ناسزاشنیده را با توجه به فاصله زمانی و مکانی آن دو در محل زندگی، کیفیت خویشاوندی، روابط اجتماعی، شغلی، عقیدتی آنها می‌سنجیم. هر هنگامه اگر از قطب ناسزاگو دیده شود بیشتر آسیب‌زا است و اگر از سوی ناسزاشنیده مورد توجه قرار گیرد آسیب‌دیده است.

سطوح ناسزا

دوری و نزدیکی ناسزاگو و ناسزاشنیده در زمان، مکان، خویشاوندی، دوستی، اجتماعی، طبقاتی سطوحی از آگاهی، نیمه‌آگاهی و ناآگاهی را می‌سازد. درجات آگاهی کاهش و افزایش می‌یابد. در هریک از این سطوح ناسزاهای، نموده‌های ویژه‌ای پیدا می‌کند:

در سطح آگاهی: ناسزا در احساس‌ها، ادراک‌ها، حرکات و رفتارهای زمان حال ظنین انداز می‌شود.

در سطح نیمه‌آگاهی: ناسزا در هیجان‌ها، تنش‌ها و نمادهای زمان‌های نزدیک ظاهر می‌شود.

در سطح ناآگاهی: ناسزا رنگ اوهام، تعارضات، تمایلات زمان‌های دور را دارد.

طرح هنگامه‌های ناسزا

نمودار (۱) طرح فرضی از هنگامه‌های ناسزا است.

دایره سمت راست ناسزاگو و سمت چپ ناسزاشنیده است.

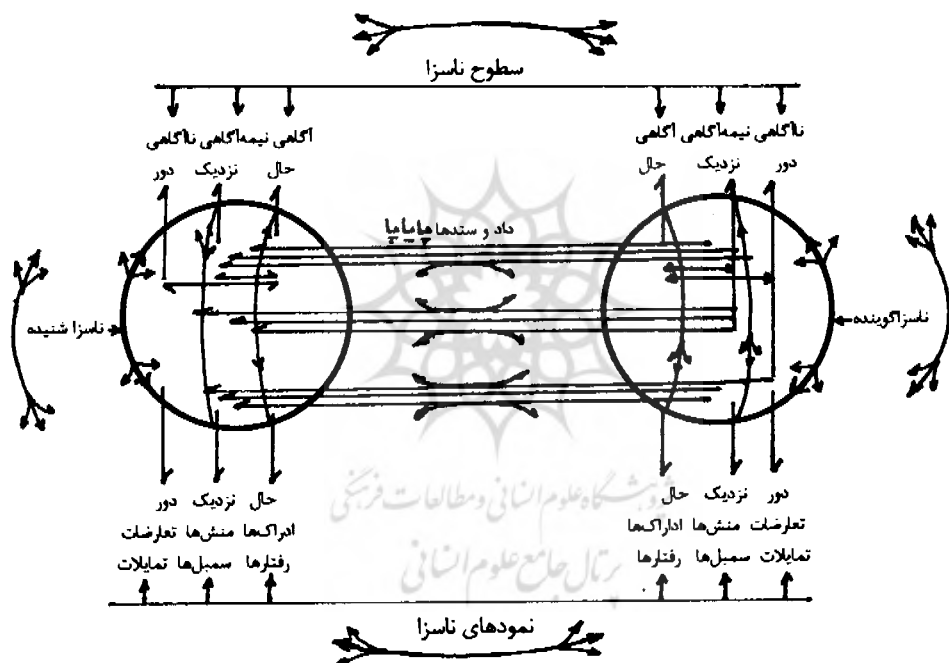
هریک از این دایره‌ها به سه بخش فرضی تقسیم شده است، حال، نزدیک و دور.

۱ - **در بخش حال:** سطح آگاهی قرار دارد که در آن احساس‌ها، ادراک‌ها و رفتارها بروز می‌کند.

۲ - **در بخش نزدیک:** سطح نیمه‌آگاهی است که در آن هیجان‌ها، تنش‌ها و سمبل‌ها پیدا می‌شوند.

۳ - **در بخش دور:** سطح ناآگاهی است که در آن اوهام، تعارضات و تمایلات می‌جوشند.

پیکان‌های چند سویه نمایش ارتباط‌های روان‌فضائی چند بعدی و متقابل است. این ارتباط‌ها همزمان در تمام سطوح برقرار می‌شود.



برون‌نمائی و برون‌فکنی ناسزا

- ۱ - برون‌نمائی‌ها، بیشتر از طرف ناسزاگو در رابطه با ناسزاشنیده در قالب حرکات و گفتارها بروز می‌کند. ناسزا را با علائم حسی - حرکتی همراه می‌سازد؛ چیزی را پرتاپ می‌کند، دست به گریبان می‌شود، کتک می‌زند در اینحال «خویشتن آسیب‌زا» را به نمایش می‌گذارد.
- ۲ - برون‌فکنی‌ها: ناسزاگو، حالات، صفات و رفتارهایی را که در خود اوست به دیگری نسبت می‌دهد، «پندار اجتماعی از خویشتن» نشان می‌دهد: احمق، نادان، بی‌شعور، خسیس، حسود برون‌نمائی و برون‌فکنی تظاهرات و طنین‌های بیرونی ناسزاگو و ناسزاشنیده با دیگری و در دیگری است. هریک تلاش می‌کند تا با رفتار و گفتار خود دیگری را تحت تأثیر قرار دهد کوچک کند، تحقیر کند، بگوید، بزند، خرد کند..... تا او را با ارزش‌ها، صفات، رفتار، حالات و گفتارهایی که دارد همانند سازد. در این حال «دیگرساز»^۱ است:

درون‌نمائی و درون‌فکنی ناسزا

۱- در درون‌نمائی: ناسزا شنیده حالات و رفتارهایی را که ناسزاگو با او دارد و در خود نشان می‌دهد. مثلاً وقتی ناسزاگو دست‌ها را بهم می‌فشد، با لبخند تلخ با صدائی لرزان فریاد می‌کشد و می‌گوید: «بمیر، خفه‌شو». ناسزاشنیده با صدائی خفیف دست‌ها و پاها را جمع می‌کند، می‌لرزد، با خود حرف می‌زند با خود می‌خندد، خود را کوچک و حقیر نشان می‌دهد

۲- در درون‌فکنی: ناسزاشنیده، حالات، صفات و رفتارهایی را که ناسزاگو به او نسبت داده است به خود نسبت می‌دهد: «نادانم، احمقم، بیشعورم، نفهمم، خرم» در اینحال گستردگی و عمقی را که در ناسزاها مورد نظر ناسزاگو بوده است بروز می‌دهد.

درون‌فکنی و درون‌نمائی تظاهرات و طنین‌های درونی ناسزا شنیده و ناسزاگو است با خود و در خود هریک با رفتار، گفتار و حالاتی که به خود نسبت می‌دهد و یا در خود به نمایش می‌گذارد تأثیر دیگری را در خود نشان می‌دهد. در این حال به صورت مجتمع آسیب‌های «خودساز» در می‌آید:

خود را کوچک و بزرگ، بیمار و سالم می‌پندارد، تحقیر می‌کند، خرد می‌کند، می‌زند، می‌خندد، می‌گرید، خود را ترسو، حقیر، بزدل، کودن، تنبل، نادان، سگ، خر، گوساله می‌یابد و می‌نامد.

ساخته‌های درونی ناسزا

ناسزاشنیده از ناسزاها و سخنان درشتی که به خود نسبت می‌دهد و یا گمان می‌کند که دیگران به او نسبت می‌دهند پندارهای دوگانه‌ای از خویشتن می‌سازد:

۱- پندار از خویشتن: حالت‌ها و رفتارهایی را که دیگران در قالب ناسزا به او نسبت داده‌اند اکنون به خود نسبت می‌دهد در برابر پرسش‌هایی از نوع: برای چه آمده‌اید؟ چه احساس و حالتی دارید؟ با ناسزا گفتن به توصیف مستقیم حالات، صفات و رفتارهای خود می‌پردازد: خرفتم، چاق، بی‌قوارام، احساس حقارت می‌کنم، تنبلم

۲- پندار اجتماعی از خویشتن: حالات و رفتارهایی را که، در قالب ناسزا، دیگران به یکدیگر نسبت می‌دهند، او ناظر است، می‌شنود اکنون در هنگامه‌های مشابه به دیگران نسبت می‌دهد. مثلاً وقتی که افراد خانواده یکدیگر را بیشعور، احمق، خر یا گاو خطاب می‌کنند، او نیز

دیگران را خر، گاو، بیشعور یا احمق می‌نامد. مجموعه این ناسزاها پندار اجتماعی او از خویشتن است.

پندار اجتماعی از خویشتن را به طریقی دیگر و در سطحی عمیق‌تر می‌توانیم مشخص کنیم: هرگاه ناسزاشنیده بگوید: دیگران مرا تنبل، بیشعور یا مردنی خطاب می‌کنند از او می‌پرسیم منظورشان چیست؟ و یا چه احساس و حالتی دارند؟ پاسخی که می‌شنویم تمام یا بخشی از پندار اجتماعی او را از خویشتن در بردارد. مثلاً:

م - مادرم به من می‌گوید سرراهی!

د - منظورش چیست؟

م - منظورش آن است که من بیخود، پوچ، بی‌مصرف هستم.

ناسزاهای بیخود، پوچ و بی‌مصرف پندار اجتماعی است که از خود دارد. (برون فکنی می‌کند) *یادآوری:* در آزمون‌هایی که به منظور تعیین ابعاد و زمینه‌های پندار از خویشتن و پندارهای اجتماعی از خویشتن پیشنهاد کرده‌ایم این دو اصطلاح را معادل: انگلیسی *social* و *selfimage* و *image* و فرانسه *image de soi* و *image sociale de soi* بکار برده‌ایم!

در سطوح هنگامه‌ها: پندار از خویشتن در سطح آگاهی و احساس‌های زمان حال است و پندار اجتماعی از خویشتن در سطح نیمه‌آگاهی و ناآگاهی است و حکایت از هیجان‌ها، تنش‌ها، تعارضات و تمایلات و رمزهایی می‌کند که در زمان‌های نزدیک یا دور طنین انداز شده است. **سلامت و بیماری:** هرچه فاصله و تفاوت میان پذیرش و عدم پذیرش این دو پندار کم باشد تعادل و هماهنگی بیشتر است، فرد آگاهانه و آزادانه‌تر رفتار می‌کند. بعبارت دیگر سالم‌تر است مثلاً اگر پذیرفته باشد که چاق و تنبل است و دیگران نیز او را چاق و تنبل می‌دانند کمتر ناراحت می‌شود و رفتاری متعادل‌تر نشان می‌دهد.

ساخته‌های بیرونی ناسزا

ناسزاشنیده با سخنان درشتی که به دیگران نسبت می‌دهد و یا در رابطه با دیگران، از خود نشان می‌دهد، خویشتن دوگانه‌ای را به نمایش می‌گذارد:

۱ - **خویشتن آسیب‌دیده:** حالات، صفات و رفتارهایی است که با ناسزا شنیدن درخود بروز می‌دهد، (درون‌نمایی می‌کند): می‌لرزد، سر به زیر می‌اندازد، گریه می‌کند، دست بهم می‌فشارد، دندان بهم می‌ساید، برافروخته و یا رنگ پریده می‌شود...

۲ - **خویشتن آسیب‌زنده:** حالات، صفات و رفتارهایی است که در هنگامه ناسزا در رابطه با دیگری از خود نشان می‌دهد، (برون‌نمایی می‌کند): دست به گریبان می‌شود، حمله می‌کند، پاسخ متقابل می‌دهد: احمق خودتی، نادان خودتی

در وضعیت آسیب‌دیدگی: ناسزاشنیده رفتار و حالات را که معنی و جهت ناسزاست در خود نشان می‌دهد: مثلاً اگر ناسزاگو با فشردن دندان بگوید: ترسو، چرا مثل موش آبکشیده می‌لرزی؟ و این گفته تکرار شود ناسزاشنیده در موارد مشابه دندان بهم می‌فشرد و می‌لرزد و اگر ناسزاگو با خنده تمسخرآلود بگوید: «تو ابله هستی» پس از چند بار تکرار ناسزاشنیده در موارد مشابه با خنده تمسخرآلود به خود می‌گوید: «من ابله هستم».

در وضعیت آسیب‌زنده: ناسزاشنیده و رفتار و حالاتی را که نمایشگر گستردگی و ژرفای ناسزا است بروز می‌دهد مثلاً اگر ناسزاگو همراه با ناسزا او را کتک می‌زد و یا چیزی پرتاب می‌کرده و یا پاره می‌کرده است او هم همراه با پاسخ متقابل کتک می‌زند و چیزی را پرتاب و یا پاره می‌کند.

پویائی ناسزا

ناسزا دستخوش دگرگونی پیوسته است: پربار، کم‌بار، درهم‌ریخته، شکسته، بازساخته، ثابت، متغیر، پیدا شدن، از میان رفتن، کوچک شدن و بزرگ گشتن می‌شود.

۱ - **ناسزازائی تکرار:** یک سخن عادی بویژه اگر امر و نهی باشد وقتی تکرار شد تبدیل به ناسزا می‌گردد: تنش‌زا و آسیب‌زنده می‌شود مثلاً ساکت باش، برو، بشین اگر تکرار شد مفهوم خفه شو، گمشو، بتمرگ پیدا می‌کند.

۲ - **ناسزازائی هیجان:** اگر سخنی عادی را با هیجان (توپ و تشر) همراه کنیم تبدیل به ناسزا می‌شود بار پرخاش پیدا می‌کند مثلاً اگر جمله عادی: «کتاب‌ها را بردار و ببر» را با صدای خشن و پر هیجان بیان کنیم، تندی و تیزی ناسزا را پیدا می‌کند و بر حسب مورد کلمات حمال، نوکر، را تداعی می‌کند، به زبان می‌آورد و پاسخ می‌دهد:
«مگر من حمالم یا نوکرم»

۳ - **ناسزازائی حس و حرکت:** اگر یک سخن عادی را مانند برو، بشین با حرکت دست و بدن همراه کنیم تبدیل به ناسزا می‌شود و معنی گمشو و بتمرگ را پیدا می‌کند. در داخل یک صف، یا جمعیت هل دادن، فشار دادن یا عقب و جلو رفتن بی‌رویه و بی‌قاعده در صف جایجا شدن، جلو زدن تعبیر به ناسزا می‌شود و یا ناسزا برانگیز است. در اینگونه موارد الفاظی از این

قبیل را می‌شنویم: «آقا صف را رعایت کنید، ما هم آدمیم، مگر اینجا هر که هر که است، قانون جنگل است، حرف دهانت را بشنو، مثل گاو سرش را پائین انداخته می‌رود».

۴ - از سخن شیرین تا ناسزای تلخ: کلمات شیرینی و محبت آمیزی مانند جان، عزیزم، قشنگ، زیبا، خوشگل، وقتی با لحن طنزآلود تکرار شده، ناسزا می‌شود و حکم حمله، تحقیر، سرزنش ... را پیدا می‌کند.

۵ - از ناسزا تا کتک: کتک نمایش نمادین ناسزاهاست. خاک برسرت، توی سرت می‌زنم که بمیری، خفه شو، تو دهانت می‌زنم تا دندانهایت بریزد.

گزارشنامه^۱ ناسزا شناسی

هر گزارشنامه ناسزا مجتمع روان فضائی پویائی است که در آن مشخصات ناسزاشنیده، ناسزاگو، سازنده‌های ناسزا، ساخته‌های ناسزا و برداشت‌های فرانگرنه، یکجا آمده است. گزارشنامه‌ها به ما امکان می‌دهد تا به تشخیص، درمان و پژوهش بپردازیم و آنچه را بدست آورده‌ایم برای ارائه خدمات بهتر و گسترش دانش ناسزاشناسی بکار گیریم. در صفحه مقابل گزارشنامه‌ای را پیشنهاد کرده‌ایم که به توضیح آن می‌پردازیم:

گزارشنامه

ناسزا شناسی

شماره

تاریخ

نام و نام خانوادگی

شغل

سن

آدرس و تلفن

تحصیلات

| ساخته‌های ناسزا | | | | سازنده‌های ناسزا | | | |
|--------------------------------------|-----------------|---------------------|----------------------------|------------------|------------|--------------|------------------------|
| درون‌نمائی | درون‌فکنی | برون‌نمائی | برون‌فکنی | جایگاه و آشیانه | دوره و مدت | ابعاد و سطوح | ناسزاگوها |
| خوبستن آسیب‌دیده | پندار از خوبستن | خوبستن آسیب‌زنده | پندار اجتماعی از خوبستن | | | | |
| داده‌های تشخیصی | | | | | | | برداشتهای فراتکرانه |
| ره‌آوردهای درمانی | | | | | | | |
| پرسش‌ها و فرضیه‌های عنوان‌های پژوهشی | | | | | | | |

سازنده‌های ناسزا

در میان سازنده‌های ناسزا تعدادی بیشترین نقش را دارند که در گزارشنامه آورده‌ایم :

ناسزاگوها، انواع، دوره و مدت، جایگاه

۱- ناسزاگوها

خویشاوندی، آشنائی، وضعیت و موقعیت اجتماعی، پیری و جوانی ناسزاگو در آسیب‌زائی ناسزا مؤثر است:

افراد خانواده: پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر آنهائی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند. مثلاً کلمات پدرسگ، مادرسگ، وقتی از زبان پدر و مادر نسبت به یکدیگر باشد یا برادر و خواهرها به یکدیگر بگویند و یا پدر و مادر به فرزندان بگویند و بالاخره فرزندان به پدر و مادر، تأثیری متفاوت دارد.

خویشاوندان: مادربزرگ‌ها، پدربزرگ‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها، عموها، دایی‌ها، فرزندان و همسران آنها گاهی بطور مجاز و کنایه بصورت ناسزا بکار برده می‌شوند. به یک دختر جوان که ابراز قدرت می‌کند با لحنی تمسخرآلود گفته می‌شود «مادربزرگ». کسی که به غلط بزرگ‌نمائی می‌کند یا به پسری که به نحوی اغراق آمیز قدرت نمائی می‌کند گفته می‌شود «عمو» به همین ترتیب خاله (آش کشک خالت)، حلال زاده به خالو (دائی)، رفته

آشنایان: هم‌کلاس، هم‌شهری، هم‌محله، همسایه، همکار

اشخاص ارزشمند: عقیدتی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی. مانند معلمین، روحانیون، افراد پلیس، صاحبان ادارات، مسئولین اجتماعی و محلی.....

دوستان: دوستان کودکی، تحصیلی، خانوادگی، شغلی

صاحبان نقش و مقام: ترتیب قرار گرفتن ناسزاگو و ناسزاشنیده در ترکیب خانواده، مقامی

که در سازمان اجتماعی و گروهی دارند نقش وظایف که بعهد گرفته‌اند:

معلم، شاگرد، فرزند اول یا آخر، رئیس یا کارمند، وزیر، وکیل، امام جماعت یا خادم مسجد.....

موقعیت و وضعیت ناسزاگو: ناسزاگو و ناسزاشنیده در موقعیت و وضعیت، ایستاده، نشسته،

افتاده، درمقابل جمع، در حال سخنرانی، در رادیو، تلویزیون، تلفن، روزنامه

پیران و جوانان: یک ناسزا را اگر خردسالان به یکدیگر و یا به سالمندان بگویند و همان

ناسزا را اگر سالمندان به یکدیگر و یا به خردسالان بدهند اثری متفاوت دارد. مثلاً کلمه،

شیطون، پرحرف اگر از طرف پیرمرد به نوجوان گفته شود سخنی ملایم و تمجید آمیز است. اگر

از طرف نوجوان به مرد مسن گفته شود ناسزائی در نهایت بی‌ادبی است.

یادآوری: در بیشتر هنگامه‌ها چند وضعیت با هم است در این صورت می‌تواند اثرات

آسیب‌زائی ناسزا را کاهش یا افزایش دهد. مثلاً ناسزای دوست خانواده‌ای که سالمند است و

موقعیت اجتماعی بالایی دارد، اثری متفاوت از ناسزای دوستی دارد که یادگار دوران تحصیلی، هم‌سن، و موقعیت اجتماعی متوسط دارد.

۲- ابعاد و سطوح ناسزا

هر ناسزا مجتمع روان فضای پویایی است که به منزله منشوری بلورین از ابعاد مختلف قابل رویت است در هر بعد نوعی خاص از ناسزا را برجسته‌تر می‌یابیم که در آسیب‌زائی ناسزا مؤثرتر است:

۱- **ناسزاهای تشبیهی:** تشبیه کردن به حیوانات، جمادات، گیاهان، انسان، موجودات افسانه‌ای غول بی‌شاخ و دم می‌ماند، مثل گاو می‌خورد، استاد شیطان است.

۲- **ناسزاهای جنسی:** نام بردن از دستگاه‌ها، اعمال، انحرافات جنسی و یا منتسب کردن به انواع تمایلات غیر عادی جنسی این ناسزاهای آسیب‌زننده‌ترین و فراوانترین آنهاست بخش بزرگی از پژوهش‌ها و نظریه ما درباره آنها است.

۳- **ناسزاهای سمبلیک:** که بیشتر با حرکات دست، پا، چشم، ایما و اشارات حسی - حرکتی اندام‌ها، بدن، چهره مثلاً: بردن دست به طرف دهان، برای «خفه‌شو» و بالا و پائین بردن دست برای «خاک بر سرت»
 مثال جامع علوم انسانی

۴- **ناسزاهائی که در قالب:** طنز، استعاره، مجاز، تمثیل، جُک، کنایه: مار خوش خط و خال، با هر کلمه نیش می‌زند، حریف زبانت نمی‌شوم، چهارپا، بی‌شاخ و دم.....

۵- **ناسزاهای نفرین‌آلود:** که به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی تکیه می‌کند:

الهی از عمرت خیر نبینی، الهی سیاه بخت بشی، الهی خوار و زمین گیر بشی و یا عضوی و قسمتی از بدن او را به نفرین می‌کشد: الهی شل بشی، الهی کور بشی، الهی دستت بشکند، الهی کمر راست نکنی

۶- **ناسزاهائی که به ارزش‌ها و مقام اجتماعی، مذهبی، فرهنگی ناسزاگو و یا ناسزاشنیده تکیه می‌کند:** از وقتی رئیس شده به خودش باد کرده، کسی را نمی‌شناسد، جاه‌طلب است.

۳- دوره و مدت ناسزا

ناسزاهای بر حسب آن که در چه دوره‌ای از زندگی پیدا شده است و چه مدتی بکار برده می‌شده است، اثرات متفاوت دارد:

ناسزاهای دوره بچگی (۲ تا ۶ سالگی): اگر ناسزا میان بچه‌ها و نسبت به یکدیگر باشد، هنگامه‌ای پر تنش و پرتحرک ولی گذرا دارد. بچه‌ها با داد و فریاد و بهم پریدن ناسزا می‌گویند و زود از هم جدا می‌شوند. مثلاً وقتی دو کودک ۵ ساله ضمن درگیری به یکدیگر می‌گویند: خر، گاو، پدرسگ، غالباً با خنده و دخالت بزرگترها پایان می‌یابد اما ناسزای بزرگترها به کوچکترها با تنبیه بدنی همراه است و ناسزای بچه‌ها به بزرگترها با مجازات‌های بدنی پاسخ داده می‌شود که اثرات ترس‌زا و پرخاشگرانه دارد: مادری در دهان بچه ناسزاگویی خود فلفل ریخت یا پدری بچه‌اش را با کمر بند و سیلی تنبیه کرد. اینگونه مجازات‌ها که با فریاد، سروصدا و الفاظ تند همراه است تا مدت‌های طولانی در بچه‌ها طنین می‌اندازد و بخشی از کانون‌های ترس‌زا و تمایلات خودآزاری و دیگرآزاری را در سطوح عمیق ناآگاهی تشکیل می‌دهد.

ناسزاهای دوره کودکی (۶ تا ۱۲ سالگی): بیشتر میان کودکان دبستانی همراه با تهمت، تهدید و باج‌گیری کودکانه است. مثلاً تو دورغ گفتی، می‌روم به مدیر می‌گویم، تو مداد یا پاک‌کن را دزدیده‌ای، می‌روم خبر می‌دهم. ناسزاهای در قالب ارزش‌ها و قضاوت‌های حسی - حرکتی، بدنی و رفتاری است: خیکو، موش مرده، لاغر مردنی، چاق ناسزاهای کودکان به بزرگترها کم است و برعکس کودکان این دوره بیشتر در معرض ناسزای بزرگترها هستند، عکس‌العمل کودکان با سرپیچی، اذیت و آزار کوچکترها و با گریه و قهر و پرتاب کردن همراه است. ناسزاهای این دوره اگر در حضور دیگران باشد بویژه همسالان رنج‌زاست و پایدار می‌ماند و انباری از تخیلات آزار دهنده در ناآگاهی و نیمه‌آگاهی را بوجود می‌آورد.

ناسزاهای دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۶ سالگی): نوجوانان وقتی از طرف همسالان خود و یا بزرگترها در معرض ناسزا قرار می‌گیرند تنش و پرخاش بیشتری نشان می‌دهند. هر ضربه ناسزا را با ضربهای پایاپای پاسخ می‌دهند. خلاقیت در ناسزاسازی و ناسزاپردازی به اوج خود می‌رسد هنگامه‌های ناسزا با طنین‌های آسیب‌زننده خود ناسزاگو و ناسزاشنیده را مجروح می‌سازد.

بیشترین طغیان‌ها و روان‌نژندی‌ها مانند: فرار از خانه و مدرسه، افت تحصیلی، پرخاشگری، کتک‌کاری با افراد خانواده، ضد اخلاق و مذهب شدن، اعتیاد پیدا کردن، خاستگاهی در هنگامه‌های پر تلاطم ناسزا دارد. در این دوره تمایلات استقلال‌طلبی، آزادی، نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن، ارزشمند بودن، تساوی و برابری با دیگران هنگامه‌های ناسزا را پر طنین‌تر و طنین‌ها را شدیدتر می‌سازد: دختران و پسرانی را می‌یابیم که با درون‌نمایی‌ها پر التهاب، اشک ریختن، مغموم و محزون بودن، بلند و خشمگین سخن گفتن، رنج خود را از

ناسزاها، تحقیرها، نفرین‌های پدر و مادر نشان می‌دهند. خویشتنی آسیب‌دیده یا آسیب‌زننده با خودآزاری یا دگرآزاری دارند تا حد خودکشی و دگرکشی پیش می‌روند.

ناسزاها در دوره جوانی (از ۱۶ سال به بالا): در جوانی یکبار دیگر ناسزاها میان همسالان جنبه نمایشی پیدا می‌کند بصورت طنز، کنایه، جُک در می‌آید و اثرات رنج‌زای خود را از دست می‌دهد. ناسزاها از لحاظ طبقات اجتماعی، موقعیت جغرافیائی، ملیت قومی، زبان و عقاید و سنت‌ها و آداب شهر و محله اختصاصی و قابل دسته بندی می‌شود.

ناسزهای جنسی میان دختران و پسران متمایز است در سنین بالاتر نفرین، قلمبه، نیشخند، دست انداختن، بی‌اعتنائی کردن (کم محلی بدتر از صدها فحش است)، جای ناسزهای مستقیم و بی‌پرده دوره‌های قبل را می‌گیرد.

یادآوری: در تمام دوره‌ها ناسزا میان پسران بیشتر از دختران است. ناسزهای جنسی میان مردان بیشتر از زنان است و این وضعیت در تمام سنین حاکم است و اثرات رنج‌زایی آن نیز در مردان بیشتر است.

۴ - جایگاه و آشیانه ناسزا

هر جایگاه^۱ مجتمع روان فضای پویائی است که در زوایای آن آشیانه‌های^۲ فراوان زادگاه هنگامه‌ها است. جایگاه‌ها و آشیانه‌های ناسزا تأثیرات ویژه‌ای در گستردگی ژرفا و معنی و جهت ناسزا دارد: بر حسب زمان و مکان، وضعیت و موقعیتی که هنگامه‌های ناسزا دارد، متغیر است:

۱ - تأثیرات زمانی و مکانی: هر جایگاه مفهومی از زمان حال، دور و نزدیک دارد و مکان‌های گسترده، محدود، جمعی، انفرادی، انسانی و غیرانسانی را در بر می‌گیرد. آشیانه‌ها و جایگاه‌ها با توجه به تداخل، باهمی، کوچکی یا بزرگی موجب پیدایش، محو، شدن ناسزا می‌شود.

زمان و مکان حال، نزدیک و دور تعیین کننده قلمرو آگاهی، نیمه‌آگاهی و ناآگاهی است: هر ناسزا وقتی در قلمرو آگاهی است در برگیرنده ادراکات و احساس‌های زمان حال است و وقتی در نیمه‌آگاهی است تخیلات و هیجان‌های زمان‌ها و مکان‌های نزدیک را دارد و چنانچه در ناآگاهی باشد از تمایلات و اوامع زمان‌ها و مکان‌های دور خبر می‌دهد، وقتی به ناسزائی فکر می‌کنیم که در زمان‌های دور شنیده‌ایم پرده‌ای از اوامع، تخیلات، و حوادث ناخوش‌آیندی که

1 - lieu & place

2 - niche

در فاصله زمان گذشته آن را در بر می‌گیرد. غم، کینه، نفرت‌های روزگاران را که در خود انبار کرده به یکبار تخلیه می‌کند و یا بر عکس با حوادث و روابط شیرین آمیخته و به صورت نقل حوادث سرگرم کننده دوران گذشته میان ناسزاگو و ناسزاشنیده رد و بدل می‌شود.

۲ - **تأثیرات وضعیت و موقعیت:** وضعیت و موقعیت ناسزاگو و ناسزاشنیده در درون هنگامه‌ها، آشیانه‌ها و جایگاه‌ها اثر ناسزا را تغییر می‌دهد. مثلاً در آشیانه کلاس با توجه به تعداد شاگرد آن و یا در یک اطاق با توجه به افرادی که از آن استفاده می‌کنند بر حسب موقعیت و وضعیت‌هایی که آنها نسبت به یکدیگر دارند، هنگامه‌های بیشمار خلق می‌شود: موقعیت و وضعیت شاگردی که برای پاسخ دادن درس جلو تخته سیاه می‌ایستد و یا معلمی که در حال نشسته و یا ایستاده سخن می‌گوید نسبت به هریک از شاگردان و نسبت به کل آنها متفاوت است. اگر سخنی درشت و یا ملایم گفته شود اثری متفاوت دارد. موقعیت و وضعیت اجتماعی، اخلاقی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، سنی، خانوادگی، تحصیلی، علمی تأثیر ناسزا را متفاوت می‌سازد: کلمات بیشعور، نفهم اگر از زبان معلم در یک کلاس ۳۰ نفری از نوجوانان در خطاب مستقیم به یک نفر باشد آسیب‌زاتر از موقعیت و یا وضعیت تنهایی است که معلم با همان شاگرد دارد و یا در یک کلاس ۱۰ نفری کودکان گفته شود.

۳ - **اختصاصی شدن آشیانه‌ها و جایگاه‌ها:** جایگاه‌ها و آشیانه‌هایی هستند که رمزآسا ناسزائگیز و ناسزا شده‌اند. مثلاً توالت، دستشویی، طویله، باغ‌وحش، آخر، کاه‌دان. گاهی نهرها، محله‌ها، و یا حتی یک کشور بطور مجازی آشیانه با جایگاهی برای ناسزاهاست، در چنین وضعی است که مشهدی، تبریزی، قزوینی، یزدی، شیرازی، کرمانی، تهرانی ناسزاآلود می‌شود.

۴ - **طنین هنگامه‌های ناسزا:** هنگامه‌های ناسزا در تمام سطوح مجتمع ناسزاگو و ناسزاشنیده طنین‌انداز می‌شود چهار سطح را که برجسته‌تر و بیشترین نمایش را دارد مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱ - طنین ناسزا برو در دیگری (برون‌فکنی) بیشترین بروز آن در پندار اجتماعی از خویشتن است.

۲ - طنین ناسزا با و به دیگری (برون‌نمائی) بیشترین نمایش آن در خویشتن آسیب‌زننده است.

۳ - طنین ناسزا به و در خود (درون‌فکنی) بیشترین نمود آن در پندار خویشتن است.

۴ - طنین ناسزا با و بر خود (درون‌نمائی) بیشترین نمود آن در خویشتن آسیب‌دیده است.

یادآوری: از هر سطح که ناسزا را مورد توجه قرار دهیم سطوح دیگر کم‌رنگ یا پررنگ دیدنی است و هیچگاه نمی‌توان اثر آنها را در پشتیبانی و تضعیف کردن یکدیگر ندیده گرفت.

برداشته‌های فرانگرنه^۱

برداشته‌های گزارشنامه در سه عنوان آورده شده است: داده‌های تشخیصی، ره‌آوردهای درمانی، پرسش‌ها، فرضیه و عنوان‌های پژوهشی

۱ - داده‌های تشخیصی

تشخیص تلاش‌هایی است که برای روشن و متمایز ساختن روابط پایایی سازنده‌ها و ساخته‌های آسیب‌ها (ناسزاها) بکار می‌گیریم: نشان دادن ابعاد، زمینه‌ها و سطوحی که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، متمایز نمودن مفاهیم و آسیب‌هایی که بیشترین نمود را در حالت‌ها، رفتارها ... و گفتارها دارد.

گسترده‌گی ناسزاها: اثرات ناسزاها متناسب با فراوانی ناسزاگوها و تعداد هنگامه‌های مولد ناسزا افزایش می‌یابد و بهمان نسبت ساخته‌های برون و درون ناسزا در ناسزاشنیده گسترده‌تر می‌شود. گسترده‌گی ناسزا در فضاهای بیرون به دوری و نزدیکی زمان‌ها و مکان‌هایی که ناسزا از آنها برخاسته است وابسته است و در فضاهای درونی به سطوح آگاهی، نیمه‌آگاهی و ناآگاهی مربوط می‌شود:

ناسزاهائی که از پدر و مادر در خردسالی شنیده‌ایم امروز طنین گسترده‌تری در ما دارند و بخش بیشتری از برون‌فکنی‌ها، برون‌نمائی‌ها، درون‌فکنی‌ها و درون‌نمائی‌های ما را در بر می‌گیرد. مثلاً وقتی پدر و مادر به یکدیگر می‌گویند: زنیکه، احق یا مرتیکه، بیشعور، آهنگ آن طنین گسترده‌تر از ناسزائی دارد که فقط یکی از آنها به تنهایی بگوید و یا یکی از آنها به پسر یا دختر خانواده بگوید.

ژرفای ناسزاها: پایداری، دوام ناسزاها متناسب با تعداد سال‌هایی که ناسزا جریان داشته، دوره‌ای که شنیده می‌شده، درجه خویشاوندی ناسزاگو و ناسزاشنیده، ژرفا می‌یابد. ژرفای ناسزا به میزان بار هیجانی، فشار، تأکید و تکراری که ناسزاگو در ناسزا دارد زیاد و کم می‌شود. ناسزاهای جنسی وقتی دو طرفه از سوی پدر و مادر به فرزند داده شود و از کودکی تکرار گردد

اثرات عمیق‌تر دارد. در سطح ناآگاهی در تمایلات، اوهام و تعارضات درونی فعال می‌شوند و در رفتارهای انحرافی جنسی، اعتیاد و حالات روان‌نژندی و روان‌پریشی طنین می‌اندازد.

ناخودآگاهی جمعی ناسازها: انواع ناسازها و محتوی نمادین آنها نشان می‌دهد که برخی از حیوانات مثلاً «سگ» در منطقه گسترده جغرافیایی در طبقات مختلف مردم بیانگر دشنام‌های فراوان و همسان است که در قالب کنایه‌ها، مجازها، تشبیهات، استعاره‌ها بکار می‌روند. از مجموعه آنها می‌توان سیستمی را برای نمادهای ناخودآگاهی جمعی یک قوم، یک قبیله، یک طبقه اجتماعی و یا یک ملت شناسائی کرد.

آسیب‌شناسی یا ناسازها: محتوی ناسازها بر حسب آن که درون‌فکنانه یا برون‌فکنانه باشند ساخته‌های درونی و برونی ناسازها را جهت و معنی می‌دهد و آنها را به یکی از روان‌نژندی‌ها و یا روان‌پریشی‌های متداول در طبقه‌بندی موجود نزدیک می‌کند. پژوهش‌های موردی نشان می‌دهد که هرگاه محتوی ناسازها و ساخته‌های بیرونی و درونی آنها در ناسازگو و ناسازشنیده بیشتر درون‌فکنانه باشد. مراجع با حالت «افسردگی» به مفهوم منفعل و کم‌تحرک نزدیک می‌شود. مجتمع‌های روان‌فضائی وقتی افسرده‌ساز می‌شود که تبدلات ناسازها بیشتر از نوع نفرین و با محتوی درون‌فکنانه از طرف نزدیکان بویژه «مادر» باشد. آسیب‌های روانی از نوع پارانوئیا وقتی بوجود می‌آید که ناسازها برون‌فکنانه و ناسازگوها از نزدیکان بویژه «پدر» باشند و ناساز از نوع جنسی و دامنه مجتمع‌های روان‌فضائی از خانه به کوچه، محله، خیابان، شهر، گسترده شود.

پندار از خویشتن: در ناسازهایی که ناسازگو مستقیماً از قول و نظر شخص خود به خود نسبت می‌دهد: «کلفتم، خلم» درون‌فکنی می‌کند. اینگونه ناسازها در ناسازشنیده بیشتر درونی می‌شود. عبارت دیگر «من درون ساخته» یا «پندار از خویشتن» ناسازشنیده بیشتر با نمونه «من درون ساخته»، پندار از خویشتن ناسازگو ساخته می‌شود.

پندار اجتماعی از خویشتن: در ناسازهایی که ناسازگو از قول دیگری و با تکیه به موجودات خارجی به ناساز شنیده نسبت می‌دهد: «هیچکس محل سگ بتو نمی‌دهد» در واقع برون‌فکنی می‌کند. اینگونه ناسازها در ناسازشنیده برون‌فکنی می‌شود. عبارت دیگر من برون ساخته (پندار اجتماعی از خویشتن) ناساز شنیده بر اساس من برون ساخته ناسازگو ساخته می‌شود.

جهت^۱ و معنی^۲ در ناسزا:

در گزارشنامه هریک از ناسزاها جهت برای ناسزای قبلی و معنی برای ناسزای بعدی است. عبارت دیگر وقتی زنجیره‌ای از ناسزا در گفتار و رفتار یک فرد ظاهر می‌شود نخستین ناسزا جهت برای ناسزاهای دوم و ناسزای دوم معنی ناسزای نخست است. اگر این زنجیره را دنبال کنیم آخرین ناسزا معنی برای ناسزاهای قبلی است. مثلاً وقتی پدری به فرزندش می‌گوید: احمق، بیشعور، الاغ ناسزای نخستین «احمق» جهت است برای «بیشعور» و بیشعور معنی است برای احمق و جهت است برای «الاغ» و الاغ معنی است برای بیشعور و احمق ناسزای نخست کلی و مبهم در سطح ناآگاهی و اوهام است و ناسزای دوم و سوم در سطح نیمه‌آگاهی و آگاهی است و برخاسته از تخیلات و ادراک‌ها است. وقتی چند ناسزا بطور پراکنده جدا جدا داده می‌شود، آنهایی که مبهم، کلی، پرتنش و با قید همراهند جهت برای آنهایی هستند که جزئی‌تر، حسی‌تر، کم‌تنش‌تر و بدون قید است. «جهت» در ناسزا متوجه تمایلات، تعارضات و اوهام ناسزاگو است، در سطوح عمیق و دور گذشته و آینده قرار دارد و «معنی» برخاسته از تخیلات، احساسات، رفتارها، ادراکات حال و نزدیک ناسزاگو و ناسزاشنیده است. ناسزاهائی که در غالب طنزآمیز استعاره، مجاز و کنایه به سطوح عمیق و دورتر ناآگاهی و نیمه‌آگاهی مربوط می‌شوند اگر با ناسزاهای حسی - حرکتی و یا تشبیهی همراه گردد جهت برای آنها است و ناسزای تشبیهی معنی برای استعاره‌ها مجاز و کنایه‌هاست.

۲ - داده‌های درمانی

درمان، مجموعه تلاش‌هایی است که در داد و ستدهای پایاپای ساخته‌ها و سازنده‌های (ناسزاها) صورت می‌گیرد. تلاش‌های درمانی موجب کاهش و افزایش هیجان‌ها، قید و بندها، کلیت و ابهام می‌گردد. تلاش‌ها در ابعاد و سطوح مختلف انجام می‌شود و هدف نهائی آنها سلامت بخشیدن است: و سلامت در آن است که فرد بتواند آزادانه، آگاهانه ابتکار و خلاقیت در رفتار، گفتار و حالات خود نشان دهد و خواست‌های خویش را تحقق بخشد.

تلاش‌های درمانی، همراه با تلاش‌های پژوهشی و تشخیصی است آگاهی و آزادی مراجع را در تحقق خواست‌های خود افزایش می‌دهد و تقویت می‌کند. این تلاش‌ها را در قالب روش‌های سنتی رواندرمان فردی و گروهی مانند پسیکودرام، تداعی آزاد، تحلیل رویاها، انجام می‌دهیم:

1 - sens

2 - senification

در بازی‌های نمایشی با تعویض نقش‌ها و بازسازی هنگامه‌های ناسزا میان ناسزاگو ناسزاشنیده و طرح پرسش‌های چهارگانه زیر میزان حساسیت درمان را افزایش می‌دهیم:

۱ - این صحنه‌ها و آنچه گفتید، احساس کردید و انجام دادید شما را به یاد «خاطراتی» انداخت؟

۲ - چیزهایی بود که «می‌خواستید» بگوئید ولی نگفتید؟

۳ - کدام صحنه، کدام نقش و یا کدام سخن و کدام ناسزا بیشتر در شما «تأثیر» گذاشت؟

۴ - اکنون چه «تغییر» حالی در خود احساس می‌کنید؟

پاسخ‌هایی که بدست می‌آوریم بیشترین و حساس‌ترین تغییرات درمانی را در بردارد، تشخیص‌ها دقیق‌تر می‌کند و امکان طرح پرسش‌ها، ساختن فرضیه‌ها و پیشنهاد عنوان‌های تازه را می‌دهد.

۳ - پرسش‌ها، فرضیه‌ها و عنوان‌های پژوهشی:

پژوهش، مجموعه تلاش‌های فرانگرانه‌ای است که در بازبینی سازنده‌ها و ساخته‌های (ناسزاها) انجام می‌دهیم، طنین آنها را در تمام ابعاد و سطوح، دوره‌ها، جایگاه‌ها، آشیانه‌ها، مجتمع‌های بزرگ و هنگامه‌های کوچک مشاهده می‌کنیم و به پرسش می‌گذاریم و فرضیه‌سازی می‌کنیم. داده‌ها را دسته بندی می‌کنیم و برداشت می‌نمائیم.

در آسیب‌شناسی و رواندرمانی اولین بار است که در یک گزارشنامه جایگاهی به پرسش‌ها و فرضیه‌ها و عنوان‌های پژوهشی اختصاص داده شده است و این به یاری نظریه هنگامه‌ها ممکن شده است. ضرورت آن به دلایل زیر است:

۱ - **یکسانی و همزمانی:** در نظریه هنگامه‌ها پژوهش، تشخیص و درمان یکسان و همزمان است این اصل امکان می‌دهد که هریک از داده‌های گزارشنامه را در سه بعد مورد توجه قرار دهیم و به پرسش بگذاریم.

۲ - **فرانگری:** نظریه هنگامه‌ها، امکان می‌دهد که پس از تنظیم چند گزارشنامه آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم و تغییرات را بازبینی نمائیم، به پرسش بگذاریم و فرضیه سازی کنیم.

۳ - **مفهوم سازی:** آسیب‌هایی را که در چند گزارشنامه تکرار شده است و یا برجستگی بیشتری در ابهام، قید ... دارد به عنوان مفاهیم متمایز و یافته‌های اولیه برداشت نمائیم: هریک از آنها را با توجه به روابط سازنده‌ها و ساخته‌های ناسزا به پرسش می‌گذاریم و بصورت فرضیه‌ای برای پژوهش‌های تازه بیان می‌کنیم.

۴ - عنوان یابی؛ ویژگی‌های مراجع، سازنده‌ها، ساخته‌های ناسزا به ما امکان می‌دهد تا با فراتنگری و با هم‌بینی آنها عنوان‌های بیشتری برای پژوهش‌های تازه پیدا کنیم.

مورد

بانو، فرزند دوم در خانواده‌ای که ۳ پسر و ۲ دختر دارند: بزرگترین آنها ۳۰ ساله و کوچکترین ۱۵ ساله

پدر و مادر هم‌سن ۵۰ ساله میانگین تحصیلات افراد خانواده دوره راهنمایی است. پدر شغل آزاد و مادر خانه‌دار است. پدر همسر جوان دیگری با چند فرزند دارد.

هنگامه نخست: (علت مراجعه)

د - با توجه به محرمانه بودن تا جایی که می‌توانید با جزئیات علت مراجعه خود را بفرمائید.
م - می‌خواهم از عذاب و غضب خدا در امان باشم. می‌خواستم خودم را بکشم، بمیرم، بروم به جهنم. احساس می‌کنم در باطلاقی از افکار و تخیلات خود فرو رفته‌ام.

د - افکار و تخیلات، منظورتان چیست؟

م - هر لحظه از واقعیات زندگی دورتر می‌شوم، افکار کودکانه، با واقعیت تطابق ندارد نمی‌توانم خودم را از باطلاق بکشم بیرون. می‌خواهم خودکشی کنم.

د - خودکشی، منظورتان چیست؟

م - چندین نوبت خودکشی کرده‌ام، آخرین بار پارسال، مرگ موش، در بیمارستان معده‌ام را شتسو دادند....

مثل پارچ شکسته‌ام که با چشب چسبانده‌اند، آیا یک پارچ شکسته مثل اولش می‌شود؟ این پارچ می‌خواهد هر لحظه دوباره از هم فرو بپاشد از کودکی عذاب می‌کشیدم.

د - گفتید عذاب منظورتان چیست؟

م - آرزوی مرگ می‌کردم، دلم می‌خواست بمیرم موقع درس خواندن سرو صورتم را زخمی می‌کنم، پوست صورتم را می‌کندم، همیشه شاگرد اول بودم، ورزش می‌کردم، در مدرسه زبان زد بودم اما خلأ عاطفی داشتم. به خودم به دیگران، به دنیا، ناسزا می‌گویم.

د - ناسزا می‌گویید منظورتان چیست؟

م - این ترانه را ساختم زمزمه می‌کنم

موندهام سرگردون و ذلیل و زبون

توی این دنیای دیونه

تو این دنیای وارونه

بی‌در و پیکر که چی بشه؟

بدیگران، اطرافیان، خانواده، دوستان مدرسه، پدر، مادر و برادر و خواهر هرچه بدهانم بیاید می‌گویم: باز او خواسته شده آنها را یادداشت کند:

ناسزا به اهل خانه: بدبخت، بیچاره، کله‌خر، بی‌کله، بدجنس، رقااص، پست، بی‌مغز، ناقص‌الخلقه، کله‌شق، عوضی، برج زهرمار، کله‌گنده، کله‌خربزه، کلک، استخوانی، مردنی، بیمارستانی، تازه از بیمارستان دررفتی، گورخر، کوتوله، دست‌کج، دستپاچه، جهنمی، ازدها، بی‌عرضه، بی‌احساس، بی‌عاطفه، بی‌شخصیت، جانی، آدمکش، قاتل.

نفرین‌یه همه: الهی بمیری، الهی خفقان بگیری، الهی بروی توی آتش جهنم، الهی جون به لب شوی، الهی دق مرگ بشی، الهی بروی زیر ۱۸ چرخ، الهی بروی زیر تربیلی.

ناسزا به همکلاسی‌ها: ملنگ، خل مدنگ، خلوجل، گیج، بی‌کلاس، کلاس پائین، بی‌فرهنگ،

دیوانه، زهر مار، روانی

گزارشنامه ۱

طنین ناسزاها در هنگامه نخست

| برون فکنی | برون نمائی | درون فکنی | درون نمائی |
|--|------------------------|--|---|
| پندار اجتماعی از خویشان | خویشان آسیب‌زننده | پندار از خویشان | خویشان آسیب‌دیده |
| بدبخت، بیچاره، رقااص، پست، گیج، خل، بی‌فرهنگ، سنگ، ناقص‌الخلقه، عوضی، مردنی، بی‌عرضه، بی‌شخصیت، بی‌عاطفه، جانی، آدمکش، قاتل، کینه‌ای، دیوانه | ناسزا گفتن، نفرین کردن | سرگردان، سال و پسر شکسته، متنفر، ذلت، خفقان گرفته‌درهم شکسته، بمیرم، به جهنم بروم، در باطلاقم، از واقعیت دورم، مردنی، بدبخت، روانی، عذاب و غضب خدا | سر به زیر انداخته، بدشسواری سخن می‌گوید، با چشم بسته مدتی ساکت می‌ماند خودکشی، سرو صورت را زخمی می‌کند، پوست صورت را می‌کند، جلوگیری از گریه و فریاد. |

ناسزا به خودم: بدبخت، روانی، در وجودم خود را مانند پرنده‌ای احساس می‌کنم که می‌خواهد پرواز کند اما نمی‌تواند، بال و پرش شکسته است، آرزویش، عشقش همه چیزش پرواز است اما نمی‌تواند، بالهایش شکسته است، از این وضعیتی که دارد متنفر است، احساس ذلت می‌کنم.

می‌خواهد فریاد بزند گریه کند اما افکار صدایش در اعماق وجودش خفکان گرفته است، نمی‌تواند گریه کند، نمی‌داند چه کند گویا دارد دیوانه می‌شود.
 ناسزا به مادر: بت، آب زیر کاه، کلاهدار، خفه شو، کینه‌ای

هنگامه دوم: (مادر)

د - درباره مادرتان از زمانی که یادتان می‌آید بگوئید؟

م - در سال اول راهنمایی با مامانم دعوا کردم، می‌گفتم چرا با پدر ازدواج کرده‌اید، فرهنگ بالاتر، ثروتمندتر و خوشگل‌تر بودید ... مامانم پس از سکوت می‌گفت مرا پدر بزرگم مجبور کرد، من اعتماد کردم می‌گفتم چرا اینهمه بچه آوردی مادرم می‌گفت: من بچه نمی‌خواستم، من مجبور بودم ترا بدنیا بیاورم من ترا نمی‌خواستم بعد سکوت می‌کرد ما به او و او به ما ناسزا می‌گفتم.

د - ناسزا، منظورتان چیست؟

م - مادرم به من می‌گفت: فرشمال، قدقد، سرراهی، بچه زورکی
 مادرم بیشتر به پدرم می‌گفت: دبه درآوردن، بامبول زدن، شارلاتان، حقه‌باز، کلک باز، کلاش، دغل باز، دغل.

مادر به ما می‌گفت: بددهن، یهودی، هرزه، سنده، بی‌چشم‌ورو، روسیاه، ذله، بی‌ادب، الهی
 ذلیل بشی، بنجل، آپارتی، چاقوکش، (ناسزاهای جنسی)؛ آقا بالاسر، آتشپاره

نفرین مادر: از مادرم خواستم تا در کاری که انجام می‌دادم، کمکم کند ولی او به من گفت: با من حرف نزن، من از تو بدم می‌آید تو آن روز به من گفתי خفه شو.

گفتم: برو، کینه‌ای. ۱۰ سال هم که می‌گذرد، باز می‌گویند تو آن روز به من گفתי: خفه شو، آره خفه شو برو گمشو از اینجا. اصلاً تو که از من بدت می‌آید چرا با من حرف زدی. من که از

۱ - ناسزاهای جنسی را حذف کرده و یوزش پیشاپیش ما نیز بهمین مناسب بوده است. زیرا اهمیت آنها در آسیب‌زایی بقدری است که از ارزش ره‌آورد ما به دانش آسیب‌شناسی می‌کاهد و پژوهشگران و صاحب‌نظران را متأسف می‌سازد. پژوهشگرانی که نیاز دارند با ذکر دلیل بخواهند تا ارسال گردد.

اول با تو حرف نزدم. خودت اول در صحبت را باز کردی. تا موقعی که از من بدت می‌آید حق نداری با من حرف بزنی. این را بدان که من از تو بدم نمی‌آید اما تو تا موقعی که از من بدت می‌آید حق نداری با من حرف بزنی.

مادر - برو، فکر می‌کنی کی هستی.

مراجع - من کسی نیستم، من هیچی نیستم، ولی حق نداری تا موقعی که از من بدت می‌آید با من حرف بزنی، خفه شو.

مادر - الهی مردشورت ببرد که به من می‌گویی خفه شو.

مراجع - خفه شو دیگر.

مادر - الهی مثل من بدبخت بشوی. الهی خدا یک دختر دیوانه مثل خودت نصیب کند.

مراجع - خوب معلوم است که بدبخت می‌شوم، خوب معلوم است که بچه من هم مثل خودم می‌شود. من دست پرورده تو هستم، مثل تو می‌شوم. دختر من هم دست پرورده من است، خوب معلوم است که او هم مثل من می‌شود.

مادر - الهی در درست پیشرفت نکنی، الهی در زندگی پیشرفت نکنی. الهی مثل من بیسواد بمانی. الهی پیشرفت نکنی. الهی که خیر نبینی.

مراجع - ما که تا بحال از زندگی خیری ندیدیم، خوب از این به بعد هم خیر نمی‌بینیم، چه فرقی می‌کند، همیشه همینطوری بودیم، از این به بعد هم همینطوری می‌مانیم.

مادر - الهی بدبخت بشوی.

مراجع - زیاد جوش نزن، خوب معلوم که ما هم بدبخت می‌شویم. من بدبخت می‌شوم و آن موقع تو به آرزوی همیشگی‌ات می‌رسی.

مادر - انشاء... که آرزو به دل نمایی، انشاء... که بدبختی من را ببینی.

بچه سرراهی !!؟

م - آه مادرم گفت تو بچه سرراهی هستی.

د - منظورتان چیست؟

م - احساس من نسبت به مادرم همچون منشوری است که رأس آن انزجار از اوست. من از او بیزارم، او همیشه بین من و فرزندان دیگرش تبعیض قائل می‌شود، در زمان کودکی هر وقت خواهر و برادران بزرگترم مرا اذیت می‌کردند، او می‌دید و بی تفاوت می‌گذشت. برایش اهمیتی نداشتم در آن زمان از طرز رفتار او مبهوت می‌ماندم، گاهی اوقات فکر می‌کردم سرراهیم چون

خواهرم هم بعضی مواقع به من می‌گفت: سرراهی زیادی! اما شواهد نشان می‌داد که من سرراهی نیستم، پس او مادر واقعیم بود اما چرا اینگونه با من رفتار می‌کرد.

نمی‌دانستم چرا. با خود می‌گفتم: اگر سرراهی نیستم پس چرا آنها اینقدر مرا آزار می‌دهند؟ چرا اینقدر به من ظلم می‌کنند؟ من فقط می‌توانستم در برابر آزارهای آنها گریه کنم، احساس درماندگی می‌کردم. بعدها فهمیدم که او مرا نمی‌خواست است.

از یک سو از او بیزارم، از سوی دیگر دلم می‌خواهد محبت مادریش را ببینم. از یک جهت از او متنفرم، دلم می‌خواهد با دست‌های خودم خفه‌اش کنم، از طرف دیگر خدا در قرآن فرموده است که شما حتی حق ندارید به پدر و مادر خود اذیت کنید. می‌خواهم گلویش را با دست‌های خودم بفشارم اما وقتی یاد زجرهایی که در زندگیش کشیده است می‌افتم. آرزو می‌کنم برایش بمیرم، گلویش را می‌بوسم اما باز هم از او متنفرم.

آوخ! خدایا! چه کنم؟

وقتی مشغول انجام کاری هستم و او بی‌تفاوت از کنارم می‌گذرد و حتی به من نگاه هم نمی‌کند، مرا رنج می‌دهد. دلم می‌خواهد به من توجه کند اما نه! حتی اگر این کار را انجام دهد، بیاید، کنارم بنشیند، دستم را بگیرد و بخواهد با من صحبت کند، دستش را رد می‌کنم یا خودم را از پهلوی کنار می‌کشم، از صحبت کردن با او اجتناب می‌ورزم چون از او بیزارم، زیرا او مرا نمی‌خواست است. حتی اگر این کار را انجام دهد او را نمی‌پذیرم می‌گویم: تا بحال کجا بودی؟

یعنی چه؟ یعنی اگر او مرا می‌خواست، من اکنون می‌توانستم رابطه‌ام را با او درست کنم، می‌توانستم سدهایی که بین من و اوست را بشکنم، می‌توانستم ظلم‌هایی را که در روابط ما وجود دارد را برکنم اما حالا چه کنم؟

چگونه می‌توانم کسی که مرا هرگز نمی‌خواست مجبور کنم که مرا دوست داشته باشد؟ چگونه من می‌توانم او را دوست داشته باشم؟

من برای او به خاطر این که مرا بزرگ کرده است ارزش قائلم ولی کاشکی هرگز این کار را نمی‌کرد، ای کاش از همان اول مرا زنده بگور می‌کردند.

من برای او به خاطر زحماتی که برایم کشیده است ارج می‌نهم اما هرگز نمی‌توانم او را به عنوان یک مادر واقعی دوست داشته باشم.

م - به عکس مادرم که در کنار پدرم ایستاده نگاه می‌کردم.

د - چه حالت، احساسی داشتید؟

م - با بی‌قراری فریاد می‌زدم تو را به خدا اینسان به من نگاه نکن.

د - از نگاه کردن به آنها منظورتان چه بود؟

م - می‌خواستم به عکسش نگاه کنم تا مفهوم نگاهشان را دریابم، ولی تاب نیاوردم و رویم را برگرداندم.

د - چه حالت و احساسی داشتید؟

م - با حالت گریه می‌گفتم: اون مرا نمی‌خواسته، بارها آن را تکرار کردم، احساس کردم قلبم درد می‌کند، آنها به من گفته بودند سرراهی، بچه زورکی، به درد نخور، بی‌مصرف، مزاحم، بی‌میر، گمشو.

گزارشنامه ۲

طنین ناسزاها در هنگامه‌های مادرانه

| درون نمایی | درون فکشی | برون نمایی | برون فکشی |
|--|--|--|--|
| خویشتن آسیبدیده | پندار از خویشتن | خویشتن آسیبزنده | پندار اجتماعی از خویشتن |
| گریه کردن کنار کشیدن اجتناب کردن | بچه سرراهی، مجبور بودن، آتشپاره فرس، شمال، بچه زورکی، بددهسن، بدردنخسور، خیره، بی‌مصرف، هرزه، مزاحم، روسپاه، برومیر، ذلیل، گمشو، بتجمل، چاقوکش | دعواگر، نلسزاگو، نخواستن، مجبور کردن، بیزار، متفر، اجتناب کردن، خفه کردن، فشردن گلوی دیگری | دبه در آوردن، دغل باز، شازلاتان، کلک باز، حقه‌باز، سامبول زن، کلاس |

هنگامه سوم: (پدر)

د - درباره پدرتان از کودکی هرچه یادتان می‌آید بگوئید.

م - پدرم، مادرم و مرا می‌زد، بدنم را سیاه و کبود می‌کرد، پدرم دختر را تحقیر می‌کرد.

د - گفتید تحقیر منظورتان چیست؟

م - از زن بد می‌گفت، پدرم با زن دیگرش خیلی قهر و آشتی می‌کرد، چندین بار طلاقش می‌داد، عصر جمعه وسط فیلم سینمایی پدرم با کراهت گفت: آه زن چی بود، ناقص!؟ من با صدای بلند گفتم: کی ناقص!؟ پدر گفت من با تو نبودم، با این بودم، فکر کردم به این دارم می‌گم!

م - پدرم به همه ناسزا می‌گفت.

د - منظورتان چیست؟

م - حرف‌های درشت، حرف‌های بد.

پدرم تمام حرف‌های ناسزائی را که در جلسه قبل گفتم به من، به مادرم و خواهر برادرهایم می‌گفت.

به من می‌گفت: کم ظرفیت، دیوانه تیمارستانی.....

به مادرم می‌گفت: زنیکه، بشکه، بی‌عرضه، شلخته، خرفت، خیکی، بی‌شرف، خاک‌برسر،

هیکل، افغانی، پدر سوخته، لجن، کثافت، بی‌عرضه و خل

به برادرها می‌گفت: پول نداری ناس بندازی.

وقتی در برابر پدرم قرار می‌گیرم احساس حقارت می‌کنم.

د - منظورتان چیست؟

م - احساس کوچکی می‌کنم، احساس ضعف.

د - احساس ضعف، منظورتان چیست؟

م - احساس می‌کنم نمی‌توانم حرکت کنم، قدرتش را ندارم احساس خستگی. امروز چشمم

به قاب عکس پدرم که به دیوار نصب شده بود افتاد. در خیالم می‌دیدم که آن را برداشته و با

شدت به زمین می‌کوبم، لگد کوبش می‌کنم. شیشه‌اش می‌شکند و خرد می‌شود.

د - با چه حالت و احساسی همراه بود؟

م - گریه می‌کردم، فریاد می‌زدم، با بی‌قراری دست‌هایم را بالا و پایین می‌کردم.

به قاب عکس پدرم که نگاه می‌کردم، در خیالم آن را برداشته و محکم به زمین می‌زدم.

د - در نگاه کردن به عکس پدر چه رفتار و حالتی را نشان می‌دادید؟

م - در تصورم آن را پاره‌پاره می‌کردم و با مشت روی تکه‌های پاره شده آن می‌کوبیدم.

گزارشنامه ۳

طنین ناسزاها در هنگامه‌های پدران

| برون فکنی | برون نمایی | درون فکنی | درون نمایی |
|---|---|---|--|
| پندار اجتماعی از خویشتن | خویشتن آسیب‌زننده | پندار از خویشتن | خویشتن آسیب‌دیده |
| لجن، کثافت، خل، بد، نفاق، زنیگسه، بی‌عرضه، بی‌شرف، شلخته، کم‌ظرفیت، خاک‌پرس، خرفت | کتک زدن، شکستن، قهر و آشتی کردن، به زمین کوبیدن، لگدکوب کردن، پاره پاره کردن مشت کوبیدن | کم ظرفیت تیمارستانی حقارت، کوچکی، ضعف، خسته، دیوونه | گریه کردن، نگاه نکسردن، فریاد زدن، خودکشی، بیقراری در دست‌ها |

هنگامه چهارم: روابط پدر و مادر (از ناسزا به کتک و از کتک به ناسزا)

د - گفتید روابط پدر و مادر، منظورتان چیست؟

م - پدر و مادرم بر روی خرجی دعوامی کردند، وقتی من خرید می‌کردم اگر کمی اشتباه می‌گفتم، می‌ترسیدم مامانم را بزند. صبح، ظهر و شب‌ها مادرم را می‌زد. یکبار به پدرم گفتم: به مادرم گفته‌ام برایم دفترچه کنکور بگیرد اما هنوز نگرفته‌است. پدرم گفت: به چه کسی، به مامان گفتم؟ مامان را ولش کن، مامان آدم بیست، به من بگو....

د - از روابط پدر و مادر خاطره‌ای دارید؟

م - یک روز پدرم عصبانی بود، کفش‌هایش را پوشیده بود، به طرف کمدمی که مادرم شب قبل خریده بود رفت، پایش را بلند کرد و با شدت به آینه زد، آینه شکست و فرو ریخت، ناسزاگویان (ناسزاهای جنسی)، بعد هم رفت.

یک روز دیگر پدرم قیچی دستش بود، به طرف مادر آمد، با سرعت به طرف مادرم حرکت داد، دلم ریخت، داد زدم مامان! تا نزدیک کمرش برد، بعد خنده بلندی کرد و چند ناسزا گفت و رفت.

د - گفتید ناسزا گفت، منظورتان چیست؟

م - همان‌هایی که گفتم، آن روز بیشتر می‌گفت: بیشرف، بی‌شرافت، بی‌آبرو، پفیوز، عقب‌مانده، یهودی.... (چند ناسزای جنسی نسبت به پدر و مادرش)

د - شما چه احساس و حالتی داشتید؟

م - هفته قبل پدر و مادرم دعوا می‌کردند من در طبقه بالا بودم سرو صدا بلند بود، داد و فریاد، جیغ و ناسزا، می‌خواستم بروم پائین با خودم گفتم به آنها کاری نداشته باش، لحظه‌ای آرام‌تر شدند، رفتم پایین جای بخورم ولی آنها داشتند دعوا می‌کردند، مرا هم در دعوای خودشان دخالت می‌دادند هر کدام می‌خواستند به من بگویند تقصیر آن یکی است. پدرم از من چند سؤال کرد مادرت کجا می‌رود، با ناسزا این چه می‌کند من کنترلم را از دست دادم و فریاد زدم، گفتم: به من چه، به دعوای شما کاری ندارم، بروید از خودش بپرسید پدرم گفت: اینها همه دیوانه تیمارستانی هستند.

د - منظورش چه بود؟

م - نمی‌دانم، منم این ناسزا را به دیگران می‌دادم، یعنی از نظر روحی بهم ریخته، نمی‌تواند خودش را کنترل کند، به پدرم گفتم به من چه، به دعوای شما کاری ندارم....

د - مادرتان چه احساس و حالتی داشت؟

م - گریه می‌کرد، مرتب تکرار می‌کرد مرگ، بی‌مغز، الهی بمیری، مرگ به جونت، پدرم همیشه به مادرم شک داشت.

د - منظورتان چیست؟

م - شک داشت؟ تهمت‌هایی به مادرم می‌زد، این دشنام‌ها در چند هفته اخیر چندین بار از زبان او شنیده‌ام، کلمات خاصی که در صحبت‌های پدرم بکار می‌رفت، معشوقه‌ها، همخوابه‌ها، زنیکه ... فاحشه، پدر سوخته، رفیق باز، ... دله سگ ...

د - مادرتان چه احساس و حالتی داشت؟

م - مادرم هم متقابلاً چیزهایی می‌گفت: تو چی بچه داری، مرد باید خدا را شکر کند که زن نشده است و زن هم باید خدا را شکر کند که سگ نشده است.

گزارشنامه ۴

طنین ناسزاها در هنگامه‌های روابط پدر و مادر

| درون نمایی | درون فکنی | برون نمایی | برون فکنی |
|--|-------------------------------------|---|---|
| خویشتن آسیب‌دیده | پندار از خویشتن | خویشتن آسیب‌زننده | پندار اجتماعی از خویشتن |
| گریه کردن، نگاه نکردن، خودکشی، سرپیژ انداختن | ترسیدن، آدم نبودن دیوانه تیمارستانی | دعوا کردن، زدن، شکستن، فریاد زدن، با چاقو تهدید کردن، ناسزا گفتن، لگد زدن | ولش کن، آدم نیست (ناسزاهای جنسی)، عصبانی، بیشرف، بی‌ابرو، عقب‌مانده، مرگ، بمیری، بی‌مغز زنیکه |

هنگامه پنجم: خواهرها و برادرها

د - درباره خواهر و برادرها بگوئید؟

م - خواهر و برادرها مرا اذیت می‌کردند.

د - منظورتان چیست؟

م - زور می‌گفتند، هرکاری که می‌خواستند به من می‌گفتند. خواهرم به من می‌گفت خانه

را جارو کن، همه بهم ناسزا می‌گویند.

برادر بزرگم، ۲۴ ساله به من می‌گوید: خوب تو دیوانه‌ای روانی.

برادر ۳۰ ساله ام، روی برگ یادداشتم نوشته بود: روانی. او به همه می‌گوید: ناسی، گوش

بریده، نجس، پهن، شتر، بی‌عرضه، ولگرد، رقااص، زابلی، زبان دراز، ناکس، پیرزال، چاه‌واکن،

حمال، چاپلوس، خرمگس، پاچه‌کننده، زبان دراز، قرتی، مفت‌خور، ناشور، نخاله، کودن.

برادرها به خواهرم: سگ مهره، سگ توله، گه، سگ، بی‌عرضه، زوزه‌نکش، حسود، فضول،

تخم حرام.

من به برادرها: یهودی، قاطر.

من به خواهر: فضول، قرتی، تا نخورد چوب تر، فرمان نبرد گاو خر، بی ذوق، دماغ سوخته، غول بی شاخ و دم، مسخره، نازک نارنجی، برج زهرمار، خنک، لوس، بی‌مزه، خونخوار، خوک، خلینه

من و خواهر و مادرم: خرس گنده، مرگ، درد، کوفت، بلا، الهی خرناق بگیری، الهی به خاک سیاه بنشینی

خواهرم به ما می‌گفت: بی‌ریخت، خر، موش، روانی، پتیاره، ته‌خیابانی، تحفه، گوساله، حیوان، به دعای گربه سیاه بارون نمی‌آید.

خواهر و برادرها به پدر: پول دوست، خسیس، کنس
برادرهایم به هم می‌گفتند: دیونه، قرمساق، (چند ناسزای جنسی مردانه و زنانه) تخمه سگ، کوچه سگ، مادر سگ، مادر مرده، پدر سوخته، گه‌خور، بی‌پدر مادر، نامرد، احمق، بی‌شعور، دیوانه زنجیری، خنگ خدا، خاک‌بر سر، نجاست، کثافت، پررو، مرده سگ، نفهم، بزمچه، میمون، گاوچران، نره‌خر، تنه‌لش، لات بی‌سرویا، (ناسزاهائی که با بادهای نشیمنگاهی همراه است)، نفرت، بت، وامونده، لنگ‌دراز، بی‌قواره، عجوزه، بی‌صاحب، کله پوک، حمال، ذلیل مرده، شل تنبون، الاغ، چلاق، پشگل، حرامزاده، بوگندو، لاغر مردنی، مرده خور، لاشخور، وحشی بیابانی، شتر مرغ، گاو، خر، حالو، لاکردار، شلخته بازار، چنبه، لنبه، نا نجیب، لوند، طویل‌ه، باغ وحش، آغل سگ.

هنگامه ششم: رویاهای کشتن و کشته شدن

د - از خواب‌هایتان بگوئید.

م - مرتب خواب می‌بینم، پدرم مرا و یا مادرم را کشته است، یک نفر از پشت پرده در آمده خفهام کرده است. یکبار خواب دیدم با برادرم اسکی می‌کردیم یک آقائی آمد ما را بکشد، داداشم چاقو زد به شانهاش فرار کردیم، می‌ترسیدم.

د - یکی از خواب‌هایتان را که نوشته اید بخوانید.

رویای ۱: کشتن

م - در خواب زنی را دیدم که روی تخت خوابیده بود، شوهرش هم در کنارش بود، زن به قصد کشتن مرد وسیله‌ای را بصورت شوهرش زد و بعد نفس راحتی کشید، در همان حال مرد

گزارشنامه ۵

طنین ناسزاها در هنگامه‌های روابط خواهران و برادران

| درون‌نمایی | درون‌فکنی | برون‌نمایی | برون‌فکنی |
|--|---|---|--|
| خوب‌شدن آسیب‌دیده | پندار از خوب‌شدن | خوب‌شدن آسیب‌زننده | پندار اجتماعی از خوب‌شدن |
| نگاه نکردن، سر‌بیزیر نداختن، خودکشی | دیوانه، روانی، ولگرد، یسیر زال، فضول‌سی، خوش‌خوار، کوچ‌هسگ، احمق، دیوانه زنجیری، کثافت، مرده‌سگ، ناکس، نجس، زبسان دراز، کودن، مفتخور، ناشور، شتر، گوش بریده، بهن، فرتی، پاچه‌کننده، مسوش، بی‌ریخت، خر، گوساله | اذیت کردن، گاو، خر، زورگفتن، فضول، ناسزاگفتن، قساطر، یهودی، خنک، لوس، خوک، غول بی‌شاخو دم، مسخره، برج زهر مار، لوس بی‌مزه، خرس‌گنده، پررو، مرده‌سگ، نفهم، لاشخور، مرده‌خور، عجوزه، نره‌خر | سگ‌توله، بی‌عرضه، حسود، فضول، یول دوست‌خس‌سیس، نانجیب، ذلیل مرده، وامونده، خرمگس، حمل، سگ مهره، دیوث، قرمساق، تخم سگ، گوچه‌سگ، مادر سگ، مادر مرده، پدر سوخته، بی‌پدر و مادر، نامرد، احمق، بیشعور |

کلمه‌ای را بر زبان راند، زن گفت، تو اکنون در مکه یا هر جای دیگری باشی مردی. در این لحظات من در خواب چنین احساس و استنباط کردم که شوهر زن در مسافرت می‌باشد و او برای کشتن او احضارش کرده، اما بعد با خودم گفتم که فقط روح آدم است که احضار می‌شود و نه جسم او، روح انسان نیز که قابل زوال نیست، پس چگونه می‌توانسته او را بکشد! مرد گفت: نه، من برای محافظت صورتم نقابی را بصورتم زدم، بعد نقاب را برداشتم و من چهره‌مردی را در زیر آن دیدم.

از آن پس مرد در صدد انتقام از همسرش برآمد و قصد قتل او را داشت و به دنبال فرصت مناسب‌تری می‌گشت.

اما هر دو ظاهر امر را حفظ می‌کردند و سعی می‌کردند با یکدیگر طبیعی برخورد کنند. دیدم که آنها سوار وسیله نقلیه‌ای (که نمی‌دانم چه بود) شده بودند و مرد دائم در انتظار فرصت مناسب برای پرت کردن او از وسیله نقلیه بود، یکبار دست به این اقدام زد و همسرش را هل داد و تصور کرد که او را انداخته ولی زن دستش را بوسیله گرفته بود و پرت نشده بود. در این هنگام زن خودش را پرت کرد. (اما جنس ماده‌ای که وسیله بر روی آن حرکت می‌کرد تغییر کرده بود و زمین خشک به آب تبدیل شده بود). بعد از آن هم این زن و مرد را بارها با هم دیده و بطور کلی در تمام مدت خواب دیدم آنها هم حضور داشتند. دیدم خواهرم به من می‌گفت: چند نفر را به دانشگاه ما آورده‌اند که هر کدام نقیصی در بدن خود دارند، یکی گوشش نمی‌شوند، یکی گوشش را بریده‌اند، یکی چشمش نمی‌بیند، و خلاصه هر کدامشان یک عیبی دارند و ادامه دارد بعضی از آنها در زمان جنگ اینطوری شده‌اند)).

رؤیای ۲: کشتن و کشته شدن پدر و مادر

((در خواب دیدم با مادر و خواهر بزرگترم وارد خانه شدیم، حیاطمان همان صورت واقعی را داشت اما داخل بنا با شکل واقعی آن فرق می‌کرد، فضای اطراف رنگ دلگیر و ترسناکی داشت، طوری که من در تمام مدت خواب از خودم می‌پرسیدم چرا هوا این رنگی است؟! مادرم در صندوق‌خانه را باز کرد، در همان لحظه جسدی که بارونی شیری رنگی بر تن داشت به رو به زمین افتاد، من صورت او را نمی‌دیدم ولی مطمئن بودم که آن جسد پدرم است، در آن لحظه خیلی می‌ترسیدم که کسی بباید، ما را در آن حال ببیند و فکر کند که ما او را کشته‌ایم. یادم می‌آید که مادرم جسد پدرم را کشان کشان به یک جای گودی برد و در آن محل پدرم را باگوشکوب می‌کوبید، من و خواهرم هم مواظب بودیم که کسی نیاید. بعد از آن مادرم جسد پدرم را در گوشه‌ای از باغچه که در آنجا بوته‌های گل بود دفن کرد.

بعد از مدت زمان کوتاهی از خاک کردن پدرم، برادرانم به خانه آمدند، یادم می‌آید که آنها کنار بوته‌های گل ایستاده بودند، من در کنار حیاط پهلوئی خواهرم بودم، وحشت عجیبی وجودم را فرا گرفته بود، می‌ترسیدم که آنها بفهمند که پدر در زیر بوته‌های گل دفن شده و بعد ما را متهم به قتل او کنند)).

روای ۳: درگیری با پدر

«در خواب منزل مسکونیمان را عوض کرده بودیم، جای وحشتناکی بود، مادرم آنجا حضور نداشت، از پدرم پرسیدم: مامان کجاست؟ جوابم را نداد.

ترسیدم سؤالم را تکرار کردم، با خودم گفتم یا پدر مامان را کشته و یا اینکه آنها از هم جدا شده‌اند. یادم می‌آید کتاب‌های درسیم دستم بود، پدرم آنها را از من گرفت و گفت دیگر لازم نیست درس بخوانی، من به او التماس کردم، گریه می‌کردم و می‌گفتم: پدر! خواهش می‌کنم اجازه بده درس را بخوانم، بخدا هر کاری که بگویی انجام می‌دهم، فقط بگذار به درس ادامه دهم، اما او تصمیم داشت کتاب‌های مرا پاره کند، تا می‌خواست این کار را انجام دهد، از خواب پریدم».

رویا ۴: صهیونیست، صرب و آمریکایی آدمکش

«جائی شبیه کوچه بود که از یک طرف به خیابان‌های اطراف منتهی می‌شد و از سوی دیگر دری داشت که بسته بود. نزدیک در سکویی بود. من و خواهر و برادران کوچکم که چهار نفر بودند روی آن سکو نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم که از خیابان پهلوی زن صهیونیست یا آمریکایی که تفنگی در دست داشت، نزدیک کوچه آمد و ما را دید. من ترسیدم و پشت سر خواهرم پنهان شدم تا او مرا با تیر نزند. با خود گفتم خواهر کوچک‌ترت را سپر بلا خود قرار می‌دهی بعد از آن رفتم جلو آنها ایستادم تا اگر آن زن گلوله‌ای از تفنگ رها کرد، به خواهر و برادرانم نخورد، بعد با خودم گفتم اگر ما اینجا بایستیم، آن زن بعد از کشتن من خوب آنها را هم می‌کشد، چشمم به در افتاد که نزدیک ما بود، تا آن زمان آن را ندیده‌بودم، در را باز کردم آن زن هر لحظه احتمال داشت به طرف ما شلیک کند - به خواهر و برادرانم گفتم زود از اینجا بروید، سه تا از آنها رفتند اما برادر کوچک‌ترم هنوز آنجا نشسته بود، به او گفتم زود بیا و برو، اما او گفت: من حوصله ندارم. دستش را کشیدم و گفتم، بیا برو از اینجا و او هم رفت، همه از یک سو می‌رفتند، نگرانیم از جانب خواهر و برادران کمتر شده بود، می‌ترسیدم، هر لحظه انتظاری کشیدم که آن زن به طرف من شلیک کند خیلی سریع از در بیرون رفتم و آن را بستم. بعد در جهت مخالف خواهر و برادرانم شروع به دویدن کردم چون فکر می‌کردم اگر به همان سویی که آنها رفته بودند بروم علاوه بر این که آن مرا می‌کشد، احتمال دارد آنها را نیز به قتل برساند و فکر می‌کردم چون من از همه بزرگتر هستم، کشتن من برای او مهمتر است پس او بدنبال من می‌آید. طرفی که عزیزانم به آن سو رفته بودن، کاملاً تاریک بود، اما آن سویی که

من رفتم، بعضی از قسمت‌ها روشن تر بود. در آغاز راه بودم که آن زن پشت در آمد و اشاره به طرفی که من رفته بودم کرد و گفت: صرب بزرگه از آن طرف رفت ابتدا تردید داشت که از کدام طرف برون ولی سرانجام به آن جهتی که من رفته بودم آمد. تقریباً مطمئن بودم که بوسیله آن کشته خواهم شد، او آهسته تر و با اطمینان خاطر پشت سر من می‌آمد، هر لحظه انتظار داشتم که او دستش را بر ماشه بفشارد و فکر می‌کنم سرانجام این کار را کرد و مرا کشت).

رویای ۵: صهیونیست و آمریکایی آدمکش

((شب بود، از رنگ هوا خوشم نمی‌آمد، دانش آموزان از مدرسه تعطیل شده بودند، گفتم، بروم بین آنها از همه جا امن تر است. با آنها همراه شدم و همان راهی را که آنها می‌رفتند، من هم می‌رفتم، تعداد آنها کمتر و کمتر می‌شد تا اینکه در آخر فقط یک نفر بود.

نمی‌دانستم کجا می‌روم، با خودم گفتم: وقتی نزدیک به انتهای خیابان رسیدیم، از او می‌پرسم که اینجا کجاست؟ همین کار را هم انجام دادم، اما او گفت، ما می‌آییم اینجا گدایی می‌کنیم و خرچمان را در می‌آوریم. با خودم گفتم: او که لباس‌هایش خوب است، پس چطوری گدایی می‌کند؟!

شاید خیلی وحشت کرده بودم، از آن فضایی که آنجا داشت می‌ترسیدم. هر دوی ما جلوتر رفتیم. دیدم، جلوی ساختمان خیابانی آن طرف‌تر، صهیونیسم‌ها و آمریکایی‌ها کلی جسد کودک و زن انداخته بودند روی هم جلوی ساختمان و یک زن هم روی آنها سم می‌پاشید تا آنهایی که هنوز هم جان در بدن داشتند، بمیرند. وقتی آن زن این کار را انجام می‌داد، به آن دختر گفتم، جیغ نرنی که می‌فهمند ما اینجا هستیم و ما را هم می‌کشند، او گفت: باشه. در همین موقع آن زن صهیونیست به خاطر سرگرمی آن سمپاش را به طرف جای خاکی که ما آنجا دراز کشیده بودیم و شبیه باغچه بود، گرفت و بدون آن که بداند کسی آنجاست، روی آن دختر سم پاشید، دختر بیچاره جینی کشیده بود که یادش آمد نباید جیغ بکشد، ساکت شد و دستش را جلوی دماغش گرفت. آن زن با شنیدن صدای جیغ تعجب کرد و فکر می‌کردم که بلافاصله می‌آید آنجا و هر دوی ما را می‌کشد ولی به داخل ساختمان رفت، شاید می‌خواست به دیگران هم بگوید به آن دختر گفتم بیا از اینجا برویم. الان می‌آیند و هر دوی ما را می‌کشند اما با کمال تأسف دیدم او در اثر مواد سمی که بر سرو صورتش ریخته بود، مرده است. بلند شدم و رفتم داخل کوچه‌ای دراز. آن زن از دیگران که داخل ساختمان بودند، خداحافظی کرد و آمد به

طرف همان کوچهای که من رفته بودم. انگار که می‌خواست به منزل برگردد. نیم‌نگاهی هم به طرف جایی که آن دختر در آنجا بود داشت، بعد مرا دید. شروع به دویدن کردم. اسلحهای شبیه کلت در دست داشت و بدون هیچگونه عجله‌ای و با اطمینان خاطر پشت سر من می‌آمد، بیرون از آن کوچه خیابان تاریک و روشن بود، من به دویدن خود در پیاده‌رو ادامه دادم. همانجا بود که از خواب بیدار شدم)).

رؤیا ۶: خودکشی - چاقو زدن ، چاقو خوردن

((شب هنگام بود، ساعت ۲۲. وارد مغازه‌ای شدم. پسری که جزء مشتریان بود، به من گفت: بیا با هم برویم. گفتم من نمی‌آیم. با چاقویی دو ضربه به بازویم زد، طوری که آستین لباس‌هایم پر از خون شده بود، از مغازه بیرون آمدم. آنجا امن نبود من باید «به من»^۱ بر می‌گشتم. احساس می‌کردم از صبح زود بدون این که به کسی چیزی بگویم، از منزل خارج شده‌ام و از شهر دور شده‌ام. درست نمی‌دانستم چرا، شاید برای خودکشی یا حتی فرار اما می‌دانستم که من هر کاری ممکن است بنمایم جز اینکه از منزل فرار کنم. همگی سوار اتوبوس شدیم. من کنار خواهرم نشستم. همان پسری که مرا با چاقو زده بود را دیدم که کلاه‌گیس طلایی رنگی را بر سر گذاشته و به اتفاق پدر یا عمویش سوار اتوبوس شده بودند. کمی نگران بودم. چند ایستگاه به مقصد مانده بود که دیدم از جای برخاستند و قصد پیاده شدن کردند. وقتی پیاده می‌شدند، نزدیک در رفتم، هنگامی که آن پسر پایش را بر زمین گذاشت، با چاقویی که در دستم بود و نمی‌دانم از کجا آورده بودم دو ضربه به بازوی او زدم. در دلم به راننده می‌گفتم: تو را بخدا در را ببند و راه بیفت هنوز دوباره سوار نشده. کمی گذشت، بالاخره در را بست و راه افتاد)).

رؤیا ۷: تجاوز، قصد کشتن و کشته شدن

((روی چیزی مثل تخت به پهلو خوابیده بودم. گویا تا آن موقع بیهوش بودم. یک لحظه چشمانم را باز کردم و بستم. یکی از آن دو نفر می‌گفت: حالا که این کار را انجام دادیم، تا فردا صبح وقت داریم او را بکشیم. چون اگر آزادش کنیم، احتمالاً به پاسگاه می‌رود و خبر می‌دهد. از این صحبت‌های آنها و از اینکه چنین وضعیتی پیدا کرده بودم، می‌ترسیدم. مدام با خودم می‌گفتم که من خودم را می‌کشم. احساس می‌کردم که از چنگ آنها رهایی پیدا خواهم کرد و

۱ - در این عبارت لابسوس نوشتاری به جای (منزل) کلمه ((من)) را بکار برده است که بازتاب درون‌گرایی است: فرار از منزل و پناه بردن به خود.

فکر می‌کردم، حالا که چنین وضعیتی پیدا کردم. همان بهتر که مرا بکشند. اما به دلخواهم نمی‌رسیدم مگر اینکه آنها به کیفی عمل خود می‌رسیدند، امید داشتم که از چنگ آنها نجات پیدا کنم و به پاسگاه خبر دهم و پس از آن نیز خودکشی کنم چون ادامه زندگی با آن پیشامد و با آن وضعی که داشتم غیر ممکن می‌نمود. دلم می‌خواست بخوابم اما از آنها می‌ترسیدم و هراسی در وجودم ریشه گرفته بود. در همین حال بود که از خواب پریدم).

رؤیا ۸: می‌خواهم خودم را بکشم

(از خط عابر پیاده شروع به دیدن کردم، در وسط خیابان با یکی از ماشین‌ها که ظاهراً قصد داشت مقداری جلوتر از محل خط کشی شده ترمز کند، تصادف کردم، در وسط خیابان افتاده بودم. چرخ‌های اتومبیل به آهستگی تا روی کتفم آمد (در این حال با اینکه از له شدن زیر چرخ‌های ماشین وحشت داشتم، گفتم: تو را بخدا ترمز نکن، تو که تا اینجا آمدی، خوب تا آخر بیا و کار را تمام کن) و توقف کرد و بیهوش شدم.

سپس خودم را در اتاق دیدم، قصد داشتم بنشینم که یکی از دندان‌هایم در دهانم افتاد، باور نمی‌کردم، آن را برداشتم، حس کردم نیرویی از سمت راست دهانم به سرعت در حال انداختن دندان‌هاست

گفتم، مهم نیست، من که می‌خواهم خودم را بکشم، نیمی از دندان‌هایم ریخته بود که انگشت سبابه دست چپم را مانع بین آن انرژی و سایر دندان‌ها کردم. در اطرافم پر از روح بود. تصمیم گرفتم که جریان را برای مادرم تعریف کنم. وقتی از اتاق بیرون آمدم، خواستم در را ببندم ولی یکی از روح‌ها دستگیره در را گرفته بود و اجازه چنین کاری را به من نمی‌داد و آن را در جهت مخالف من هل می‌داد، زورم به او نمی‌رسید. گفتم، خدایا! این جن‌ها و روح‌ها را از اینجا دور کن. چون انگشتم در دهانم بود، نمی‌توانستم کلمات را واضح بیان کنم اما با همان حالت چند بار «بسم... الرحمن الرحیم» گفتم. وضع هیچ تغییری نکرد گفتم: چون می‌خواهم خودم را بکشم، خداوند دیگر به حرف‌های من اهمیتی نمی‌دهد، اما من اینکار را انجام می‌دهم - دستگیره در را رها کردم و پایین رفتم. مادرم با دیدن من به گریه افتاد و گفت: «تو چرا اینجوری شده‌ای؟ ...»

به صحبت‌هایی که در اینجا می‌شد، فکر می‌کردم به اینکه من بخاطر درس اینجا آمده بودم و شاید مهمترین هدفم از آمدن به اینجا همین بود.

گزارشنامه ۶

طنین ناسزاها در هنگامه‌های رؤیاها

| درون نمایی | درون فکنی | برون نمایی | برون فکنی |
|---|--|---|---|
| خویشتن آسیب‌دیده | پندار از خویشتن | خویشتن آسیب‌زنده | پندار اجتماعی از خویشتن |
| نفس راحت کشیدن، از کشتن خود را به سؤال گذاشتن، گریه کردن، اتماس کردن، خود پنهان کردن، دویدن، فرار کردن، خودکشی، لگنت زبان | قصد کشتن، لایزال بودن، ناقص بودن، عیبی دار، دلگیر، ترسناک، ترسیدن، مواظب بودن، جسد بودن، وحشت کردن، متهم شدن به قتل، حوصله نداشتن، صرب، صهیونیست، گدایی کردن، خودکشی، آدمکشی | زدن با وسیله، احضار، پرت کردن، هل دادن، بریدن گوش، نابینا کردن، کوبیدن، مواظب بودن، جابجا کردن جسد، جدا شدن از دیگران، مسانع درس خواندن، خفه کردن، چاقو زدن، دفن کردن، سپر بلا قرار گرفتن، دیگران، با تیر زدن، سم پاشیدن، زیر ماشین رفتن. | احضار برای گفتن، لایزال بودن، دنبال فرصت مناسب بسرا کشتن، قصد کشتن، ناقص کردن، متهم کردن دیگری به قتل، کشتن مادر، کشتن بزرگترها |

می‌دیدم که اسلحه‌ای در دست گرفته‌ام و نزدیک همینجایی که الآن نشسته‌ام ایستاده و اسلحه را به طرف شما نشانه گرفته‌ام، می‌خواستم شما را بکشم چون آن موقع فکر می‌کردم که شما مرا درک نمی‌کنید شما تمامی علایق و خواسته‌های مرا زیر پا نهاده بودید. شاید تا به حال هیچ صحنه آدمکشی را که هنوز اتفاق نیفتاده بود، بدین روشنی در ذهنم ندیده بودم.

بارها و بارها افسوس می‌خوردم از این که اسلحه گرمی ندارم و نمی‌توانم شما را بکشم، چون فکر می‌کردم با چیز دیگری نمی‌توانم اینکار را بکنم و زورم به شما نمی‌رسد. غبطه می‌خوردم به حال اروپائی‌ها و آمریکائی‌ها که تفنگ در دسترس آنهاست و می‌توانند آن را تهیه کنند. از ته دل آرزو می‌کردم که کاش اسلحه گرمی داشتم و شما را می‌کشتم. می‌دیدم که به طرف شما

شلیک کردم و شما در وسط اتاق افتادید. من هم همانجا ایستاده بودم و منتظر بودم که پلیس‌ها بیایند. بیمار دیگری در اتاق انتظار بود. دختری دم در آمده، ایستاده بود و گریه می‌کرد و می‌گفت بی‌رحم! آدمکش! فکر می‌کردم اگر آنها قصد داشتند، من را بزنند چه کنم و می‌دیدم که اسلحه را به طرف آنها بردم و گفتم نزدیک نیایید اما آن دختر نزدیک شما آمد، خودش را انداخته بود روی شما و گریه می‌کرد و می‌گفت: بی‌رحم! آدمکش!

به رفتارهای خودم فکر می‌کردم یک لحظه یاد آن صحنه‌ای افتادم که به من می‌گفتید: باز هم فحش‌هایی بود که به خودت داده باشی، مثلاً: من سر راهیم این جمله را با حالت خاصی فرموده بودید، شاید رفتارتان یک نوع تقلید از رفتار من بود و می‌خواستید به من نشان دهید و بگوئید که تو اینگونه رفتار می‌کنی. وقتی یاد این جمله من ((سراهم)) افتادم، به ناگاه دلم ریخت، دچار شوک شده بودم، فکر می‌کردم این طرز رفتار از خصوصیات جانیمان است، یعنی من هم یک جانی بالفطره هستم؟

با خودم می‌گفتم: اگر کسی با تو اینگونه حرف بزند و سخن بگوید چه احساسی خواهی داشت؟ منظره‌ای تاریک و با رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای و زرد به نظرم می‌آمد. کودکی در کناری ایستاده بود. شاید آن کودک خودم بودم به من یا شخص دیگری همین جمله را با همان حالت می‌گفت. آن شخص دلش می‌ریزد و ترسی غریب در وجودش رخنه میکند و با خودش می‌گوید: منظور این کودک از این سخنش چه بود؟ نمی‌داند چه کند و از ترس به آن طفل توجه می‌کند ولی کودک می‌داند که آن توجه ظاهری است و لی می‌گوید، او تقصیری ندارد، او سعی خودش را کرد هیچ‌کس نمی‌تواند به جبر و زور غریبه یا هرکس دیگری را دوست داشته باشد. خود من هم همینطورم.

اما می‌دیدم که اگر آن شخص با همان ترس و بدون توجه به او از کنارش بگذرد و به راهش ادامه دهد، کودک به طرف او حمله می‌کند و هجوم می‌برد و فریادی بر می‌آورد و چاقویی را با اوج نفرت و قدرت در کتفش فرو می‌نماید و او را می‌کشد. فکر می‌کردم آن لبخند مصنوعی را به کسی می‌زند که قصد کشتن او را دارد و قبل از اینکه او را بکشد، اگر او را ببیند، اینسان به او لبخند می‌زند و شخصی که این لبخند به او زده می‌شود، ترسی غریب او را فرا می‌گیرد و گمان می‌کردم، این نشانه آن است که تا دقایقی دیگر او را خواهد کشت. یاد مطالبی که قبلاً در یک مجله در مورد خصوصیات جانیمان خوانده بودم، افتادم. خواننده بودم که یکی از خصوصیات جانیمان این است که در دوران بچگی دچار شهاداراری بوده‌اند، رختخوابشان را خیس می‌کردند. من هم تا سال‌های آخر دبستان این وضعیت را داشتم و خیلی هم مورد سرزنش و تحقیر و

تمسخر قرار می‌گرفتم و با دیگران مقایسه می‌شدم. خواننده بودم که یکی دیگر از خصوصیات افراد جانی ممکن است، این باشد که به لکنت زبان شدید دچار می‌شوند. من هم گاهی اوقات به شدت این حالت را دارا هستم. با خودم می‌گفتم، که اگر اون آدمکشی باشد، حتماً من هم این ژن را دارا هستم. دایی و پسرخاله‌ام هر دو آدمکش بوده‌اند. پسر داییم قاچاقچی بود، من هم دست به خودکشی زده‌ام. اگر یک جنبه از آدمکش‌ها ارثی باشد، حتماً من هم فطرتاً جانی هستم و گرنه چرا باید این صحنه‌های کشتن شما بدون اینکه خودم بخواهم، در ذهنم مجسم می‌شود. (کسانی را که نام برد اعضاء «گروه عقرب» بودند که در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ در مشهد با ایجاد رعب و وحشت تعدادی زن را ربودند پس از تجاوز به ضرب چاقو کشتند. این گروه دستگیر و اعدام شدند).

گزارشنامه ۷

طنین‌ناسراها در هنگامه‌های انتقال و انتقال متقابل^۱

| درون نمائی | درون فکنی | برون نمائی | برون فکنی |
|---|---|--|--|
| خویشتن آسیب‌دیده | پندار از خویشتن | خویشتن آسیب‌زنده | پندار اجتماعی از خویشتن |
| افسوس از اینکسسه نمی‌تواند بکشد، گریه کردن، فروریختن دل | تجسم صحنه آدمکشی، افسوس خسوردن از نداشتن اسلحه، غبطه خوردن به حال کسی که تفنگسگ دارد، آرزوی کشتن دیگری، بی‌رحم، آدمکش، جانی قطره بودن، ترس زن آدمکش داشتن | اسلحه بدست گرفتن، خواستن، کشتن، شلیک کردن بطرف دیگری، نزدیک شدن و خود را بر روی دیگری انداختن تقلید کردن از رفتار دیگری قصد کشتن دیگری، لبخند مصنوعی زدن، مقایسه کردن خود با دیگری | زیر پا گذاشتن علائق و خواست دیگران، قصد زدن دیگری، کشتن، کیودک انگاری خود، حمله کردن، نفیوت از دیگری، ترس غریب |

^۱ - انتقال و انتقال متقابل *Transfert et Contre transfert* تمایلات، اوهام و متعارضات ناآگاهانه‌ای است. مراجع و درمانگر در رابطه یکدیگر بروز می‌دهند.

برداشت‌های فرانگزانه

در گزارشنامه نهائی (۸) گزارشنامه‌های هفتگانه قبل را یکجا آورده‌ایم و آن را در سه بعد تشخیص، درمان و پژوهش فرانگری می‌کنیم: سازنده‌ها و ساخته‌های ناسزا را بطور عمودی، افقی بازنگری می‌کنیم و برداشت می‌نمائیم، هریک از چهارگوشه‌ها آشیانه‌ای است که حالات، رفتار، احساس‌ها و تمایلات آسیب‌زا و آسیب‌دیده را در خود دارد، هر آشیانه با توجه به وضعیت و موقعیتی که با آشیانه‌های دیگر دارد جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند: از باهمی آشیانه‌ها و جایگاه‌ها، مجتمع گزارشنامه نهائی بوجود می‌آید. در هر گزارشنامه پیکره آسیب‌های مراجع کالبد شکافی و بصورت یک سیستم جاندار فرانگری می‌شود و داده‌های تشخیصی، درمانی و پژوهشی همزمان متمایز می‌گردد. هریک از ناسزها در آشیانه خود هنگامه‌ای از آسیب‌ها را تشکیل می‌دهد.

آشیانه‌ها را با توجه وضعیت و موقعیتی که دارند شماره گذاری کرده‌ایم مثلاً آشیانه ۱/۲ عدد ۱ شماره هنگامه سازنده ناسزا است و عدد ۲ شماره وضعیت ناسزا است. اگر ساخته‌های ناسزا را عمودی مورد توجه قرار دهیم ملاحظه می‌شود که از نمودهای حسی - حرکتی زمان حال به نمودهای تخیلی، رمزی زمان‌های نزدیک و از آنها به اوهام و تمایلات زمان‌های دور کشیده می‌شود.

پندار اجتماعی از خویشتن: در آشیانه ۱/۱ در زمان حال، در سطح آگاهی هنگامه‌هایی است که خود را از نظر دیگران بدبخت، بیچاره می‌پندارد. آشیانه ۴/۱ در سطح نیمه آگاهی و ناآگاهی در بردارند. هنگامه‌هایی است که از زمان‌های نزدیک و دور، در خانه و خانواده در روابط پدر و مادر خود را بی‌ابرو، بی‌شرف، عقب‌مانده می‌شمارد. آشیانه ۶/۱ در سطح ناآگاهی در دنیای رؤیاها است قصد کشتن، ناقص کردن، متهم کردن به قتل را دارد.

خویشتن آسیب‌زننده: آشیانه ۱/۲ در زمان حال در سطح آگاهی ناسزاگو و نفرین کننده است، در آشیانه ۳/۲ در سطح نیمه آگاهی و ناآگاهی در خانه و خانواده کتک زدن، شکستن، مشت کوبیدن را برون‌نمائی می‌کند در آشیانه ۷/۲ در ناآگاهی، اوهام و خیال‌پردازی‌های زمان‌های دور را برون‌نمائی می‌کند قصد زدن، حمله کردن، کودک‌انگاری، آدم کشی دارد. *پندار از خویشتن:* در آشیانه ۱/۳ در زمان حال در سطح آگاهی خود را سرگردان، مردنی، بدبخت، در جهنم می‌پندارد، در آشیانه ۲/۳ در سطح آگاهی و نیمه آگاهی در رابطه با ماسد

خود را بچه سرراهی مزاحم، بنجل، چاقوکش می‌یابد و در آشیانه ۲/۶ در دنیای رویاها و ناآگاهی خود را، آدم کش، خودکش وحشتناک می‌پندارد.

خویشتن/آسیب‌دیده: در آشیانه ۱/۴ کم حرف، بستن چشم، جلوگیری از گریه کردن ... در آشیانه ۴/۴ و ۴/۵ در نیمه‌آگاهی و ناآگاهی در روابط پدر و مادر و برادر و خواهر دستخوش هنگامه‌های گریه کردن، بیقراری، خودکشی است.

خودکشی: نمودی از خویشتن آسیب‌دیده است که در آشیانه‌های ۳/۴ و ۴/۴ و ۵/۴ و ۶/۴ مرتب تکرار می‌شود. اعتبار تکرار شدن آن را وسواسی می‌نامیم. خاستگاه خودکشی در روابط با پدر و در ناسزاهائی بوده است که از آنها می‌شنیده: لجن، کثافت، بی‌عرضه، بیشرف، شلخته، ناقص و اکنون نیز وسوسه آن در عمیق‌ترین سطح ناآگاهی در دنیای رویاها ظاهر می‌شود که در زمانی دور و نزدیک در روابط پدر و مادر و برادر و خواهرها تقویت شده است یکبار به عمل درآمده است و احتمال آن هست که با آهنگ وسواس گونه تکرار شود.

دگرکشی: نمودی از خویشتن آسیب‌زنده است که در آشیانه ۲/۲ شروع می‌شود تا آشیانه ۷/۲ ادامه دارد خاستگاه آن در روابط با مادر، در پندار خویشتن است، بچه سرراهی، بچه زورکی، بدرد نخود، هرزه، چاقوکش دگرکشی مرتب در آشیانه‌های دیگر بطور وسواسی ظاهر می‌شود. در آشیانه‌های ۶/۲ و ۷/۲ در ناآگاهی رویاها و اوهام بیشترین نمود را دارد. حمله کردن، اسلحه گرفتن، کشتن مادر، سم پاشیدن، چاقوزدن، صرب بودن، صهیونیست بودن، آدم کشی

برداشت

خودکشی و دگرکشی یکی از بارزترین نمودهای هنگامه‌های ناسزا است و ناسزاشنیده میان این دو میل و هم آلود و عمیق در نوسان است، ساخته و سوخته می‌شود.

آدم کشی و خودکشی در مجتمع بزرگ خانوادگی مراجع نمونه داشته است: رفتار آنها طنپینی از هنگامه‌های ناسزاهای جمعی خانوادگی است، تمایلات و اوهام خودکشی و دگرکشی را تقویت کرده است. چنین وسوسه‌ای در تمام افراد یک خانواده با شدت و ضعف وجود دارد، زمینه آماده است، کافی است موقعیتی پیدا شود، با یک یا چند ناسزا، آتش زیر خاکستر شعله‌ور گردد.

بیشترین تراکم ناسزاها در روابط خواهران و برادران و در دنیای ناآگاهی رویاها و اوهام است و بیانگر ریشه‌دار، ژرف و پایدار بودن وسوسه‌های خودکشی و دگر کشی است.

فراوانترین، پربارترین و شدیدترین ناسزاهای جنسی بوده است که از زبان پدر، مادر و در روابط آن دو و روابط خواهران و برادران داد و ستد می‌شده است بعلت سنگینی و زشتی از بیان آنها پیشاپیش پوزش می‌طلبیم. (در گزارش‌های خصوصی و محرمانه تمام آنها را با جزئیات ضبط کرده‌ایم و در هنگامه‌های آموزش و پژوهش و درمان با صراحت و دقت از آنها استفاده می‌کنیم).

ره‌آوردهای درمانی

توقف تظاهرات خودکشی و کاهش آسیب‌ها، در درون‌نمائی‌ها با مقایسه آشیانه ۱/۴ تا ۷/۴ مشاهده شدنی است: در آشیانه ۱/۴ سر به زیر می‌اندازد. به دشواری سخن می‌گوید، چشم‌ها را می‌بندد، صورت را زخمی می‌کند، از گریستن و فریاد جلوگیری می‌کند. در آشیانه ۷/۴ گریه می‌کند افسوس می‌خورد، احساس ناتوانی از کشتن دارد. هنگام رفتن آرامش دارد و اظهار تشکر می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مابین‌رشته‌ای علوم انسانی

نمونه: درمان نگاه آسیب‌دیده

برای نمونه در آشیانه ۱/۴ درون‌نمائی (خویشتن آسیب‌دیده) مراجع از نگاه کردن پرهیز می‌کند، سرریز می‌اندازد حال به شیوه اختصاصی که در تلاش‌های همزمان تشخیص، درمان و پژوهش داریم، نگاه آسیب‌دیده را با برجستگی بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم:

هنگامه نهم:

در هنگامه نهم از او خواستیم تا وضعیت خود را در نگاه کردن و نکردن در خاطرات و صحنه‌هایی که بیاد دارد بنویسد:

سال چهارم دبیرستان: هنگامی که دبیر ضمن تدریس به من نگاه می‌کرد، مخصوصاً اگر نگاهش امتداد می‌یافت، ناخودآگاه رفتارم عوض می‌شد. حواسم از درس پرت می‌شد سرم را پایین می‌انداختم.

بعضی از دبیران که باهوش‌تر بودند، متوجه ناراحتی من می‌شدند و نگاهشان را کوتاه می‌کردند اما بعد از مدتی چنان شد که دیگر تحمل نگاه‌های گذرای آنها را هم نداشتم. احساس درد می‌کردم. با حالتی که خودم داشتم دیگر رویم نمی‌شد سرم را بلند کنم. هم دلم می‌خواست که خوب به درس گوش دهم ولی نمی‌توانستم: حرکاتم، احساساتم و افکارم

هیچکدام در سیطرهٔ اراده و اختیار من نبودند. چشمانم پف کرده و خواب‌آلود بود. دیگر سر کلاس حتی برای یک لحظه هم سرم را بلند نمی‌کردم، خجالت می‌کشیدم. برای اینکه ناراحتیم هویدا نباشد و حرکات تیک مانندم کمتر بروز کند، خودم را به نوشتن مشغول می‌کردم. حتی هنگامی که دبیر می‌گفت که نمی‌خواهد بنویسید فقط به حرف‌های من گوش دهید، به تخته نگاه کنید، به این تصویر بنگرید به من گوش دهید. گوش دادن شما خیلی بیشتر از نوشتن برای من ارزش دارد به آنها نگاه نمی‌کردم فقط بخاطر این که به سخن آنها بی‌احترامی نکرده باشم، برای چند لحظه کوتاه به تخته نگاه می‌کردم و تصویر کدوری را بر روی آن می‌دیدم. حتی اگر می‌دانستم به خاطر آن نگاه نکردن بقیه درس را نمی‌فهمم. هر روز بارها صورتم را می‌شستم، در خانه و مدرسه تا شاید آن خواب‌آلودگی چشمان و ابرآلودگی ذهنی کمتر شود و از بین برود. اما همیشه طوری بودم که هرکس مرا می‌دید فکر می‌کرد تازه از یک خواب طولانی بیدار شده‌ام. دوستان و همکلاسی‌هایم از این شستن‌های مکرر من تعجب می‌کردند حتی در هوای سرد زمستان هم این کار را ادامه می‌دادم. همه می‌دانستند که وقتی من به مدرسه می‌رسم، اولین کاری که انجام می‌دهم این است که سراغ شیر آب بروم.

د - گفتید تحمل نگاه گذرای آنها را نداشتیم، منظورتان چیست؟

م - همه زشتی‌ها، همه ناپاکی‌ها در نگاهشان بود.

د - منظورتان چیست؟

م - حسادت، کینه، تمسخر

د - منظورشان از اینها چه بود؟

م - فکر می‌کنم دست خودشان نیست، نمی‌خواهند نشان بدهند ولی در چشماهایشان

مشخص است.

د - شما چه احساس و حالتی پیدا می‌کنید؟

م - مواقع مختلف فرق دارد از نگاه چهره‌هائی که در تخیلاتم می‌بینم می‌ترسم، یک حالت

خاصی پیدا می‌کند، چشمهایشان می‌آید جلو، احساس ناپاکی دارم.

افزایش حساسیت:

د - آنچه گفتید شما را به یاد خاطراتی انداخت؟

م - یاد نگاه شخصی افتادم که می‌خواست مرا برباید، نمی‌دانم، آنوقت کلاس دوم دبیرستان

بودم، یک اتفاق بود، او جلو مدرسه دکه کفاشی داشت.

د - چیزهائی بود که می‌خواستید بگوئید و نگفتید؟

م - نگاه دبیران آنها منظوری نداشتند، من احساس ذلت و خواری می‌کردم، وقتی درس نخوانده بودم رویم نمی‌شد، فکر می‌کردم نمی‌توانم درس بخوانم فکرمی‌کردم با بقیه هم‌کلاسی‌ها خیلی فرق دارم، دوستانم در مدرسه غیر انتفاعی ولی من پائین شهر بودم.

د - کدام صحنه بیشتر در شما تأثیر گذاشت؟

م - نگاه شخصی که می‌خواست مرا برباید. احساس فرار، ترس، مردن داشتم.

د - اکنون چه تغییر حالتی در خودتان می‌یابید؟

م - احساس آرامش می‌کنم، حال که به شما نگاه می‌کنم دیگر آن احساس‌ها را ندارم.

پرسش‌ها، فرضیه‌ها و عنوان‌های پژوهشی

گزارشنامه نهائی را با داده‌های تشخیصی و ره‌آوردهای درمانی در برابر خود قرار می‌دهیم و در موضع پژوهشگر فراتر می‌کنیم: به طرح پرسش‌ها، فرضیه‌ها و عنوان‌های تازه می‌پردازیم و این تلاش را در سطوح و ابعاد گوناگون انجام می‌دهیم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

۱ - در بعد سازنده‌های ناسزا

هریک از سازنده‌ها را می‌توان با سازنده‌های دیگر و یا با ساخته‌های ناسزا در آشیانه‌ها و جایگاه‌ها عنوانی برای پژوهش قرار داد مثلاً: پدر، مادر، خواهر، برادر مثلاً با عنوان قرار دادن پدران ناسزاگو

عنوان: آسیب‌زائی پدران ناسزاگو در دختران

پرسش‌ها

- آیا پدران ناسزاگو در احساس سرگردانی دختران مؤثرند؟
- آیا دخترانی که خودکشی می‌کنند پدرانی ناسزاگو دارند؟
- آیا دخترانی که آدم کشی کرده‌اند پدرانی ناسزاگو داشته‌اند؟
- آیا دخترانی که خودکشی کرده‌اند پدرانشان مادر را تحقیر می‌کرده‌اند؟

فرضیه‌ها

- پدران ناسزاگو دخترانی ناسزاگو دارند.
- دختران بیشتر از پسران تحت تأثیر ناسزاگوئی‌های پدر قرار می‌گیرند.
- دخترانی که پدرانشان مادر را تحقیر می‌کنند احساس آدم کش دارند.

- دخترانی که خود را پیر می‌پندارد در معرض ناسزای پدر بوده‌اند.
- به همین ترتیب می‌توان مادر، برادران و خواهران را در درون خانواده ناسزاگو عنوان پژوهش قرار داد و به پرسش و فرضیه‌سازی پرداخت.

۲- ساخته‌های ناسزا

هریک از ناسزاهای درون آشیانه‌ها می‌تواند عنوانی برای پژوهش باشد و در رابطه با سایر ناسزاهای ناسزاگوها صدها و هزاران پرسش و فرضیه تازه را برای پژوهش برانگیزد مثلاً در هنگامه ششم آشیانه سوم گزارشنامه نهائی قصد کشتن و آدمکشی را عنوان پژوهش قرار می‌دهیم.

عنوان: قصد آدمکشی در دختران

پرسش‌ها

- آیا دخترانی که قصد آدمکشی دارند خود را از نظر دیگران پست و بدبخت می‌پندارند؟
- آیا قصد آدمکشی در دختران با گریه کردن درون نمائی می‌شود؟
- آیا دخترانی که تقلید از کشتن می‌کنند قصد آدمکشی دارند؟
- آیا آدمکشی با ناسزاگوئی‌های برادران و خواهران ارتباط دارند؟

فرضیه

- دخترانی که قصد آدمکشی دارند می‌پندارند که دیگران از آنها نفرت دارند.
- دخترانی که قصد آدمکشی دارند دیگران را مسخره می‌کنند.
- دخترانی که جیغ می‌زنند و ناسزا می‌گویند قصد آدم‌کشی پیدا می‌کنند.
- دخترانی که خود را بچه سرراهی می‌پندارند قصد کشتن دیگران را می‌کنند.

پژوهش

یادآوری: این گزارش را در حالی متوقف می‌کنیم که هزاران سخن دیگر باقی است: احساس می‌کنیم در قلمرو ناسزاشناسی امکانات زیادی برای دانش‌های آسیب‌شناسی، روان‌سنجی، روان‌درمانی و پژوهش‌های بالینی فراهم است و دنیای وسیعی برای پژوهشگران بالینی گشوده شده است.